

گونه‌شناسی محوطه‌های باستانی منطقه‌ی کوهرنگ بختیاری

کوروش روستایی

استادیار پژوهشکده باستان‌شناسی

k.roustaei@richt.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۲
(از ص ۲۷ تا ۴۶)

چکیده

در این مقاله کلیاتی درباره‌ی چهار فصل بررسی باستان‌شناختی منطقه‌ی کوهرنگ، در کوه‌های بختیاری و نیز، تقسیم‌بندی ریخت‌شناختی محوطه‌های شناسایی شده، ارائه شده است. بررسی‌های کوهرنگ از سال ۱۳۸۶ ه.ش. آغاز و در سال‌های ۱۳۸۸، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ پی گرفته شد؛ طی این بررسی‌ها، ۷۶۸ محوطه از انواع گوناگون و مربوط به دوره‌های زمانی گوناگون، از پارینه‌سنگی میانی تا سده‌ی اخیر، در بخش مرکزی کوهرنگ شناسایی شده است. در این مقاله، محوطه‌های شناسایی شده به دوازده گروه کلی تقسیم شده و ویژگی‌های ریخت‌شناسی و نیز، تا اندازه‌ای، فرایندهای شکل‌گیری آن‌ها بحث شده است. این گروه‌های دوازده‌گانه، عبارتند از: محوطه‌های باز پارینه‌سنگی، محوطه‌های ماندگاهی کوچ‌نشینی، گورهای پشته‌سنگی، گورستان‌های پیش از اسلام، گورستان‌های اسلامی، آسیاب‌ها، دهگه‌ها، غار، دژ، تپه، بردگوری و آثار متفرقه. بیش از نیمی از محوطه‌های شناسایی شده، محوطه‌های باز پارینه‌سنگی، اساساً مربوط به دوره‌ی پارینه‌سنگی میانی و محوطه‌های ماندگاهی کوچ‌نشینی است. محوطه‌های پارینه‌سنگی در بخش‌های گوناگون چشم‌انداز شناسایی شده، ولی تراکم اصلی آن‌ها در نزدیکی چند برون‌زد طبیعی سنگ‌های سیلیسی است. محوطه‌های ماندگاهی کوچ‌نشینی، تقریباً در هر نقطه‌ای از چشم‌انداز یافت می‌شوند؛ هرچند در برخی نقاط، مانند پای شیب‌ها یا صخره‌ها یا در نزدیکی کف دره‌ها، عمومیت بیشتری دارند. یافته‌های بررسی که با کاوش‌های نجات‌بخشی سال‌های اخیر در منطقه تأیید می‌شود، گویای این است که قدیمی‌ترین محوطه‌های این‌چنینی، مربوط به نیمه‌ی نخست دوره‌ی هولوسن هستند. گورهای پشته‌سنگی، از جمله محوطه‌هایی است که فراوانی چشم‌گیری در بین محوطه‌های شناسایی شده دارد. این گورها، معمولاً در ستیغ کوه‌ها یا پشته‌های سنگی یافت می‌شوند و قدمت آن‌ها، براساس یافته‌های محدود به‌دست‌آمده، به دوران تاریخی بازمی‌گردد. به‌طور کلی، آنچه از چهار فصل بررسی کوهرنگ دانسته می‌شود، این است که این منطقه از دیرباز پذیرای گروه‌های انسانی کوچ‌رو بوده و شواهد مبنی بر زندگانی یکجانشینی در آن بسیار ضعیف است.

کلیدواژه‌گان: کوهرنگ، کوچ‌نشینی، ماندگاه، بررسی باستان‌شناختی، چشم‌انداز.

مقدمه

در سال ۱۳۸۶، مدیریت وقت اداره کل میراث فرهنگی استان چهارمحال و بختیاری اقدام به راه‌اندازی یک‌سری بررسی باستان‌شناختی در سراسر استان کرد که تا پایان آن دهه ادامه یافت و منجر به شناسایی بیش از ۲۵۰۰ محوطه‌ی باستانی شد. بررسی‌های باستان‌شناختی بخش مرکزی منطقه‌ی کوه‌رنگ بختیاری در سال ۱۳۸۶ هـ.ش. آغاز و در سال‌های ۱۳۸۸، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ (فصل‌های دوم تا چهارم) پی گرفته شد (روستایی، ۱۳۸۸؛ ۱۳۸۸؛ ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰). در این بررسی‌ها، تاکنون ۷۶۸ محوطه‌ی باستانی از دوره‌ی پارینه‌سنگی میانی تا اوایل پهلوی اول شناسایی شده است (جدول ۱). طی بررسی‌ها، تاکنون حدود یک‌سوم از محدوده‌ی بخش مرکزی شهرستان کوه‌رنگ شناسایی شده است و ارزیابی‌ها نشان می‌دهد برای به‌پایان رساندن آن نیاز به دست‌کم هشت تا ده فصل دیگر بررسی است.

جدول ۱: شمار محوطه‌های شناسایی شده در هر فصل. (نگارنده، ۱۳۹۰) ▼

فصل	سال	شمار محوطه‌های شناسایی شده
نخست	۱۳۸۶	۱۷۶
دوم	۱۳۸۸	۱۷۳
سوم	۱۳۸۹	۱۹۴
چهارم	۱۳۹۰	۲۲۵
جمع		۷۶۸

بوم‌شناسی کوه‌رنگ

شهرستان کوه‌رنگ، در شمال - شمال غرب استان چهارمحال و بختیاری واقع شده و مساحت کل آن ۳۷۹۵ کیلومتر مربع است (بی‌نا، ۱۳۸۹: ۱۱). این شهرستان دارای سه بخش: مرکزی، باؤفت و دوآب صمصامی است (شکل ۱). رشته‌کوه مشهور زردکوه، با راستای شمال غربی - جنوب شرقی، جداکننده‌ی محدوده‌ی دو بخش مرکزی و باؤفت است؛ بدین معنی که نیمه‌ی شرقی را بخش مرکزی و نیمه‌ی غربی را باؤفت تشکیل می‌دهد. بخش مرکزی و باؤفت از نظر سیمای طبیعی تفاوت چشم‌گیری با هم دارند؛ باؤفت دارای چشم‌اندازی جنگلی - نیمه‌جنگلی، حیات وحش متنوع و فراوان با آب‌وهوای ملایم‌تر است، درحالی‌که بخش مرکزی کوه‌رنگ، دارای چشم‌اندازی مرتعی است و پوشش درختی آن منحصر به کف دره‌هاست، ولی دارای آب‌وهوایی سردتر با بارش (عمدتاً برف) بسیار بیشتر از باؤفت است.

منطقه‌ی کوه‌رنگ، ظاهراً از دیرباز ماندگاه تابستانی کوچ‌نشینان بوده است. کوهستانی‌بودن بیشتر بخش‌های این شهرستان و ارتفاع بالای آن (در بیشتر جاها بالاتر از ۲۰۰۰ متر)، باعث شده که دارای زمستان‌های بسیار سرد و پربرف باشد. همین عوامل و نیز نبود دشت‌های حاصلخیز، باعث شده که مراکز جمعیتی بزرگ در این چشم‌انداز شکل نگیرد؛ هرچند که چیرگی زندگانی کوچ‌نشینی از دورترین ایام که یکی از بهترین انطباق‌های محیطی با چنین چشم‌اندازی بوده نیز، در این امر، بدون تردید، نقش داشته است. هم‌اکنون اصلی‌ترین مراکز جمعیتی این شهرستان، شهر کوچک چلگرد (مرکز شهرستان) با جمعیت ثابتی حدود ۳۰۰۰ نفر است. مرکز بخش باؤفت، شهرک/روستای «چمن‌گلی» است که جمعیت ثابت آن بایستی کم‌تر

۱. در این نوشته، منظور از «منطقه‌ی کوه‌رنگ»، در واقع «بخش مرکزی شهرستان کوه‌رنگ» است. هرچند شهرستان کوه‌رنگ دارای سه بخش مرکزی، باؤفت و دوآب صمصامی است، ولی در بیان مردم محلی، «کوه‌رنگ»، به‌طور کلی اشاره به بخش‌های شرقی زردکوه دارد، یعنی به‌بیان رسمی «بخش مرکزی شهرستان کوه‌رنگ».

۲. لازم به اشاره است که ظاهراً تا پیش از سال ۱۳۸۶ کوه‌رنگ، هیچ‌گاه بررسی باستان‌شناختی نشده بود و آنچه از این منطقه «دورافتاده» می‌دانستیم، منحصر به اطلاعات حاصل از بازدیدهای گه‌گاه کارشناسان استان از چند محوطه‌ی عموماً تپه‌ای در کناره‌ی زاینده‌رود، در بخش‌های شرقی آن و نیز گمانه‌زنی (منتشرنشده‌ای) در تپه‌ی گردوی سفلی بود (ر. ک. به: نوروزی، ۱۳۸۸).

۳. کوه‌رنگ، به‌عنوان «شهرستان» در تقسیمات سیاسی کشور، عمری تنها ۱۵ ساله دارد؛ تاریخ تأسیس این شهرستان سال ۱۳۷۹ است.

۴. براساس سرشماری سال ۱۳۹۰ جمعیت شهری کوه‌رنگ تنها ۳۰۶۱ نفر و جمعیت روستایی آن ۳۱۴۰۸ نفر برآورد شده است.

از ۵۰۰ نفر باشد (مشاهدات شخصی). به‌جز این دو شهرک، بیشتر جمعیت یکجانشین کوه‌رنگ در روستاها استقرار دارند؛ بیشتر این روستاها نیز در بخش‌های شرقی بخش مرکزی، که دارای آب‌وهوای ملایم‌تری است، پا گرفته‌اند. آن‌گونه که مشاهدات میدانی نشان می‌دهد، برخی از این روستاها نیز دارای بنیان کوچ‌نشینی هستند و صرفاً در سده‌(های) اخیر ایجاد شده‌اند. در بهار و تابستان، به‌خاطر بازگشت طوایف گوناگون ایل بختیاری از گرم‌سیر، جمعیت کوه‌رنگ شدیداً زیاد می‌شود، ولی در آغاز پاییز، با کوچ آن‌ها به گرم‌سیر، جمعیت آن به‌شدت کاهش می‌یابد.

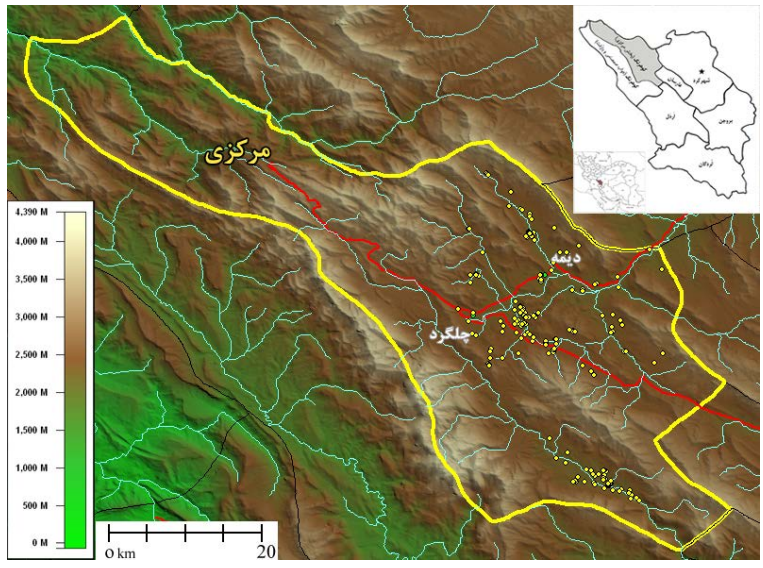
منطقه‌ی کوه‌رنگ، به‌خاطر وجود چشمه‌سارهای پرآب و فراوان که مستقیماً متأثر از ماهیت کوهستانی و بارش‌های فراوان آن است، شهرت دارد. چشمه‌های بزرگی مانند چشمه‌دیمه و چشمه‌کوه‌رنگ در بخش مرکزی این شهرستان قرار دارند. منطقه‌ی بازفت نیز دارای تعداد بی‌شماری چشمه‌های بزرگ و کوچک است. منطقه‌ی کوه‌رنگ سرچشمه‌ی دو رود از رودهای پرآب ایران است: کارون و زاینده‌رود؛ کارون، از دامنه‌های شرقی و غربی زردکوه و زاینده‌رود، از دامنه‌های شرقی آن سرچشمه می‌گیرد. یکی از سرچشمه‌های اصلی کارون، رودخانه‌ی کوه‌رنگ یا بیرگان است که از دامنه‌ی شرقی رشته‌کوه زردکوه سرچشمه می‌گیرد؛ این رودخانه با خروج از منطقه‌ی بختیاری و پس از پیوستن شاخه‌هایی مانند رودخانه‌ی خرسان و ورود به خوزستان، به‌نام کارون شناخته می‌شود. سرچشمه‌ی زاینده‌رود نیز تونل معروف کوه‌رنگ است که در دهه‌ی ۱۳۳۰ ه.ش. ساخته شد و بخشی از آبی که به‌طور طبیعی به‌سوی خوزستان روان می‌شد را به داخل فلات ایران و نواحی اصفهان، منتقل می‌کند. چشمه‌ی معروف و پرآب دیمه، یکی از سرچشمه‌های اصلی زاینده‌رود است که حدود ۵ کیلومتر پایین‌دست تونل کوه‌رنگ به این رودخانه می‌پیوندد. به‌طور کلی، تقریباً در هیچ بخشی از منطقه‌ی کوه‌رنگ مشکلی به‌نام «کم‌آبی» وجود ندارد.^۱

روش‌شناسی

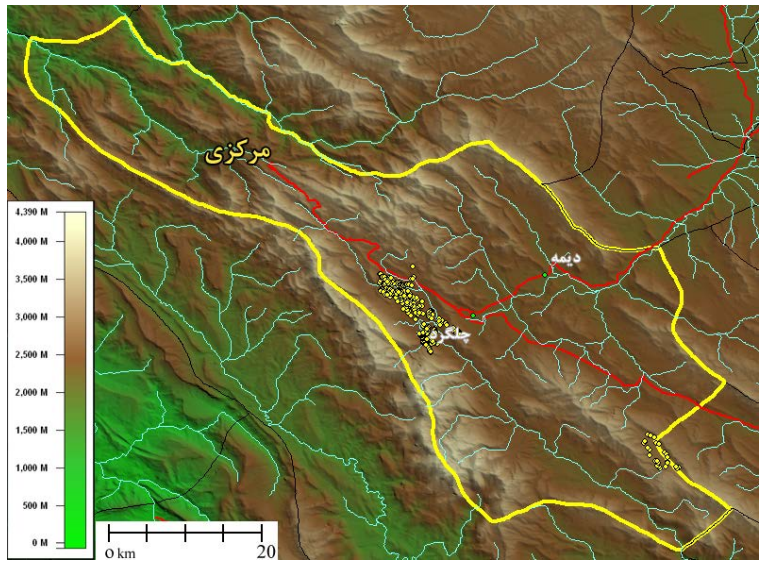
شیوه‌ی بررسی میدانی در منطقه‌ی کوه‌رنگ منحصراً «پیمایشی» بود؛ بدین معنی که پهنه‌های بررسی‌شده، توسط افراد گروه بررسی به‌صورت پیاده درنوردیده شد. با توجه به ماهیت کوهستانی و توپوگرافی پیچیده‌ی منطقه‌ی بررسی که اساساً متشکل از دره‌ها و شیب‌هاست، محدوده‌ی مورد بررسی به‌صورت «برش‌های توپوگرافیک» تعریف می‌شد که بتوان در کم‌ترین زمان ممکن، بیشترین مساحت از پهنه پیمایش شود. باید اذعان کرد که با گذشتن هر فصل، «رویکرد میدانی» گروه، پالوده‌تر و کارآمدتر می‌شد. دلیل این امر روشن است: با انجام هر فصل، «تگرش و درک» گروه از چشم‌اندازی که در حال بررسی بود، ژرف‌تر می‌شد؛ بدین ترتیب، هم‌اکنون که در پایان فصل چهارم به «رویکرد میدانی» فصل نخست می‌نگریم، مشاهده می‌شود که دارای کاستی‌هایی بوده که به‌نبود «درک روشن» تیم پژوهش از چشم‌انداز بررسی برمی‌گردد و البته نیز به نوع، شمار، چگونگی پراکندگی محوطه‌ها و فاکتورهای زیست‌محیطی دیگر که در شکل‌گیری و حفاظت انواع محوطه‌ها مؤثر هستند (شکل‌های ۱ تا ۵).

نمونه‌برداری یافته از سطح محوطه‌ها در بیشتر موارد به‌صورت دل‌بخواه و با تأکید بر نمونه‌های شاخص (در صورت وجود) انجام می‌شد. شایان اشاره است که به‌طور

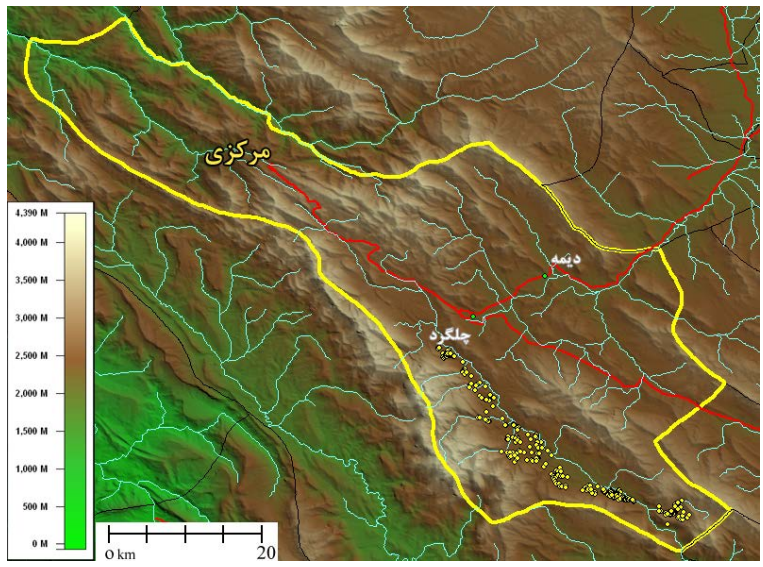
۱. البته، براساس آگاهی‌های محلی، منابع آبی کوه‌رنگ در سال‌های اخیر شدیداً کاهش یافته. شایان اشاره است که بخش قابل توجهی از آب مورد نیاز اصفهان و حتی آن‌سوتر از چند خط لوله‌ی عظیم که از چشمه‌ها و سد‌های چندگانه‌ی پای زردکوه کشیده شده، تأمین می‌شود.



شکل ۱: نقشه‌ی پراکندگی محوطه‌های
 شناسایی‌شده در فصل نخست (۱۳۸۶)
 (محمدرضا زکّنی، ۱۳۹۰). ◀



شکل ۲: نقشه‌ی پراکندگی محوطه‌های
 شناسایی‌شده در فصل دوم (۱۳۸۸).
 (محمدرضا زکّنی، ۱۳۹۰). ◀



شکل ۳: نقشه‌ی پراکندگی محوطه‌های
 شناسایی‌شده در فصل سوم (۱۳۸۹).
 (محمدرضا زکّنی، ۱۳۹۰). ◀

کلی، به‌جز بسیاری از محوطه‌های بازِ دوران پارینه‌سنگی و برخی از محوطه‌های خاص دوره‌ی هولوسن، شمار چشم‌گیری از محوطه‌های شناسایی‌شده‌ی منطقه‌ی کوه‌رنگ، یا اساساً بدون هرگونه یافته‌ی سطحی بودند (مانند گورهای پشته‌سنگی، آسیاب‌ها و گورستان‌ها)، یا یافته‌ی سطحی بسیار اندکی داشتند (تقریباً، مانند تمام ماندگاه‌های کوچ‌نشینی). بنابراین، در بررسی سطحی یک محوطه‌ی کوچ‌نشینی (ماندگاه)، تیم پژوهش پس از جستجوی بسیار، گاه فقط موفق به یافتن چند تکه‌سفال - آن هم اغلب فرسوده - می‌شد؛ در چنین وضعیتی، دیگر مسئله‌ی «انتخاب» در میان نبود، بلکه تنها شاهد منقول برای ادعای باستانی‌بودن یک محوطه همان تکه‌سفال‌ها بود، حال چه «شاخص» باشند، چه نباشند.

تاریخ‌گذاری پیشنهادی محوطه‌های دارای یافته‌های سطحی شاخص، براساس مقایسه‌ی آن‌ها با نمونه‌های مشابه از محوطه‌های شناخته‌شده، انجام شده است. تاریخ‌گذاری محوطه‌های باز پارینه‌سنگی و شمار معدودی غار و پناهگاه صخره‌ای با دست‌ساخته‌های سنگی نیز، براساس تکنیک ساخت دست‌ساخته‌ها و مقایسه با نمونه‌های شناخته‌شده‌ی این دوران انجام شده است.^۱ در تاریخ‌گذاری برخی محوطه‌ها، مانند گورهای پشته‌سنگی بدون یافته یا بردِ گوری، با گسترش دامنه‌ی زمانی، فقط به «دوران تاریخی» بسنده شده است؛ زیرا در شرایط بررسی، هیچ ملاکی برای تاریخ‌گذاری دقیق‌تر آن‌ها به دوره‌های مشخص وجود نداشت.

محوطه‌های شناسایی‌شده

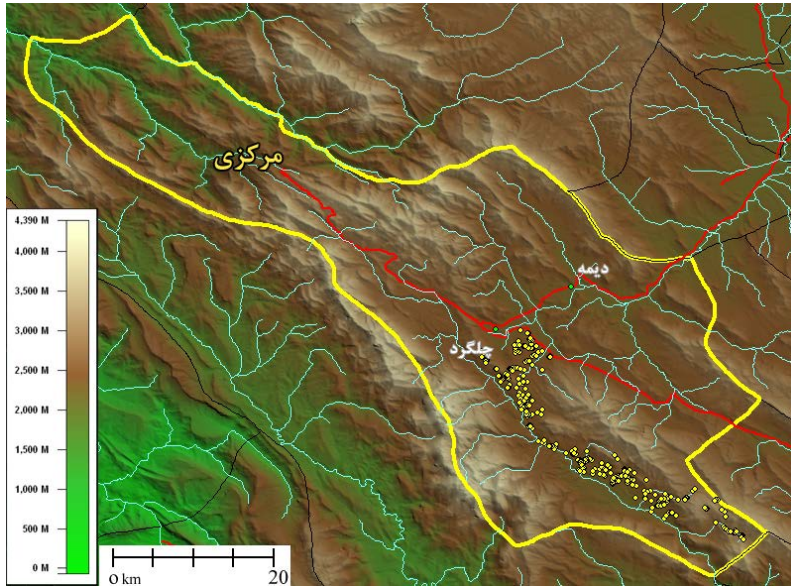
در مجموع، طی چهار فصل بررسی بخش مرکزی شهرستان کوه‌رنگ، شمار ۷۶۸ محوطه‌ی باستانی با قدمت از پارینه‌سنگی میانی تا پهلوی اول، شناسایی شد (جدول ۱؛ شکل ۵). از نظر ارتفاعی، پایین‌ترین محوطه‌های شناسایی‌شده در ارتفاع حدود ۲۱۰۰ متری قرار دارند، درحالی‌که بلندترین محوطه‌های شناسایی‌شده تا ارتفاع ۳۱۶۰ متری از سطح دریا نیز دیده شده است (نمودار ۱). همان‌گونه که دیده می‌شود، حدود ۷۵ درصد محوطه‌های شناسایی‌شده در ارتفاع ۲۳۰۰ تا ۲۶۰۰ متری قرار دارند؛ نیاز به اشاره نیست که این منطقه از مرتفع‌ترین مناطق ایران است که دارای محوطه‌هایی در چنین ارتفاعی است. این محوطه‌ها از انواع گوناگون بودند، از جمله محوطه‌ی باز پارینه‌سنگی، ماندگاه کوچ‌نشینی، گور پشته‌سنگی، گورستان، آسیاب، دهگه، غار و تپه. برخی از این «نوع» محوطه‌ها، منحصر به دوره یا دوره‌های خاصی می‌شوند، مانند گورهای پشته‌سنگی که اساساً مربوط به دوران تاریخی، به‌ویژه دوره‌های هخامنشی و اشکانی است.

در این نوشته، محوطه‌های شناسایی‌شده را از نظر ریخت‌شناختی به دسته‌هایی تقسیم‌بندی کرده و آن‌گاه موضوعات گوناگونی که درباره‌ی هر دسته وجود دارد به کوتاهی بحث می‌شوند؛ موضوعاتی مانند: فرایندهای شکل‌گیری محوطه، قابلیت دیده شدن یافته‌های سطحی و الگوی پراکندگی محوطه‌ها در چشم‌انداز؛ به‌طور کلی، می‌توان محوطه‌های شناسایی‌شده را به گروه‌های ذیل دسته‌بندی کرد.

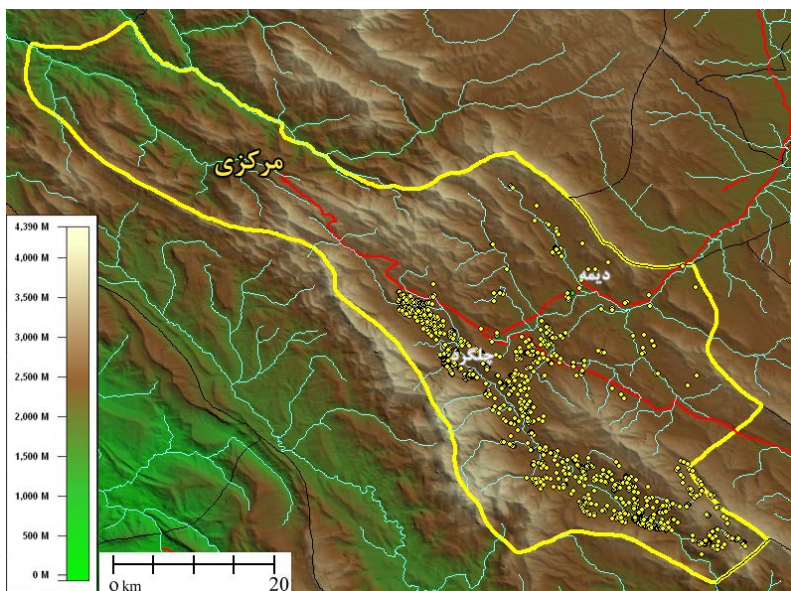
محوطه‌های باز پارینه‌سنگی

محوطه‌های باز پارینه‌سنگی، پرشمارترین محوطه‌های شناسایی‌شده در بررسی بخش

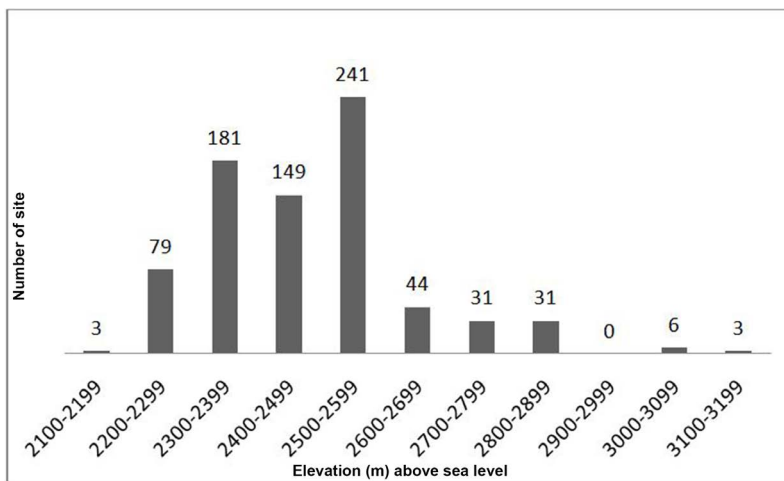
۱. تاریخ‌گذاری نسبی دست‌ساخته‌های سنگی بر اساس گونه‌شناسی، زیر نظر دوست‌گرامی، فریدون بیگلری، مدیر مرکز پژوهش‌های پارینه‌سنگی موزه‌ی ملی ایران، انجام شده است.



شکل ۴: نقشه‌ی پراکندگی محوطه‌های شناسایی‌شده در فصل چهارم (۱۳۹۰)، (محمدرضا زکئی، ۱۳۹۰).

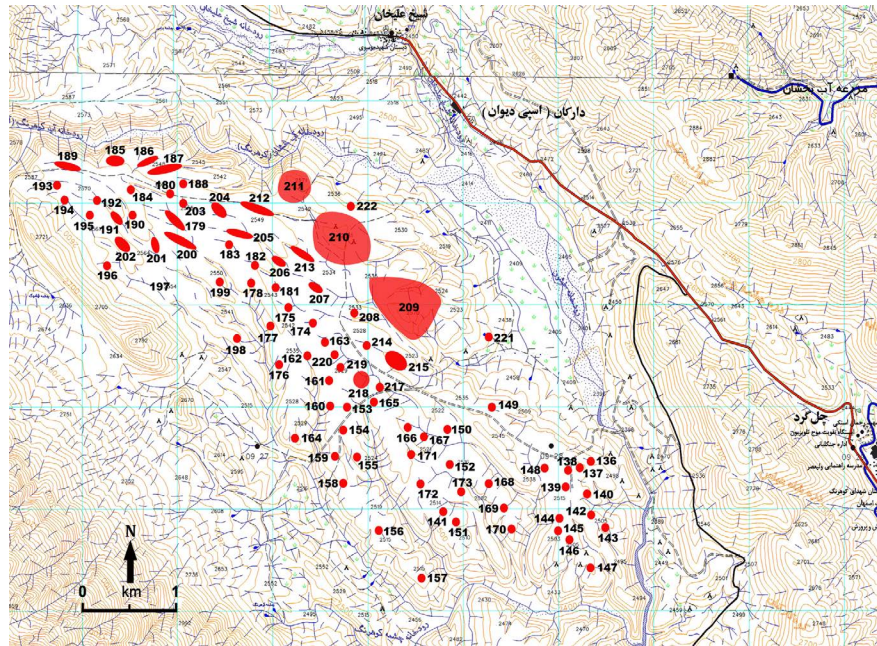


شکل ۵: نقشه‌ی پراکندگی محوطه‌های شناسایی‌شده طی چهار فصل، (محمدرضا زکئی، ۱۳۹۰).



نمودار ۱: فراوانی محوطه‌ها بر اساس ارتفاع از سطح دریا، (نگارنده، ۱۳۹۰).

► شکل ۶: نقشه‌ی پراکندگی «محوطه‌های باز پارینه‌سنگی» در مازهی مارمیلیکی (محوطه‌هایی که مساحت آن‌ها کم‌تر از یک هکتار است، با دایره‌های کوچک نشان داده شده‌اند. محوطه‌های دیگر بر اساس اندازه‌ی واقعی آن‌ها بازنمایی شده‌اند)، (نگارنده، ۱۳۸۸).



مرکزی منطقه‌ی کوهرنگ است؛ در مجموع، تاکنون بیش از ۲۷۰ محوطه از این نوع شناسایی شده است. این محوطه‌ها بیش از هر جای دیگر، در دامنه‌های بلافصل شرقی زردکوه، اساساً روی پشته‌ها یا تراس‌های رودخانه‌ای مشرف به رودخانه‌ی کوهرنگ، شناسایی شده است؛ با وجود این، در بخش‌های دیگر منطقه‌ی بررسی، در چشم‌اندازهای گوناگون، نیز دیده شده‌اند، به‌ویژه در حاشیه‌ی جویبارها و رودخانه‌ها. یکی از جاهایی که دارای بیشترین تراکم این نوع محوطه‌هاست، پهنه‌ی موسوم به «مازه‌ی مارمیلیکی»؛ در چند کیلومتری غرب چلگرد، درست در پای رشته‌کوه زردکوه، است (شکل ۲). در این پهنه، که اندازه‌ی آن حدود ۴×۶ کیلومتر است، حدود ۱۴۰ تراکم ابزار سنگی دوران پارینه‌سنگی شناسایی شد؛ این تراکم‌ها در ادامه‌ی نوشتار، «محوطه» قلمداد خواهند شد (شکل ۶). جاگیری متراکم این محوطه‌ها در پهنه‌ی «مارمیلیکی»، شاید بیش از هرچیز مربوط به نوع و نرخ فرسایش سطحی و در نتیجه «رُخمون» شدن یافته‌ها بر سطح زمین باشد. این واقعیت درباره‌ی محوطه‌های پهنه‌ی مارمیلیکی و چشم‌اندازهای مشابه دیگر در منطقه‌ی بررسی وجود دارد که بیشتر آن‌ها در «حوضه‌های فرسایشی» کوچک‌مقیاسی به مرکزیت یک یا چند آبراهه‌ی اصلی و چندین آبراهه‌ی کوچک‌تر فرعی شناسایی شده‌اند (شکل ۷). این آبراهه‌ها، فقط در زمان باران‌های تند و شدید، به‌مدت چند ساعت دارای روان‌آب می‌شوند. از نظر ریخت‌شناسی، بیشتر محوطه‌های باز پارینه‌سنگی این پهنه و پهنه‌های مشابه به‌صورت فرورفتگی‌های ملایمی در راستای آبراهه‌ی اصلی/مرکزی هستند؛ در واقع، این فرورفتگی‌ها چیزی جز شکل کنونی ایجادشده بر اثر فرسایش سطحی ناشی از آبراهه‌های فرعی و اصلی نیست.



▲ شکل ۷: یکی از محوطه‌های باز پارینه‌سنگی در مازهی مارمیلیکی (نگارنده، ۱۳۸۸).

نکته‌ی مهمی که درباره‌ی «محوطه‌های باز پارینه‌سنگی» در پهنه‌ی مارمیلیکی، باید به آن اشاره کرد، این است که گستره‌ی هر یک از این «محوطه‌ها» بر پایه‌ی پراکندگی یافته‌های سطحی مشهود آن تعریف شده است. این «پراکندگی یافته‌های سطحی» خود متأثر از «نرخ فرسایش» خاک سطحی است که به نظر نگارنده باعث

۱. کوچ‌نشینان بختیاری، به‌چنین پهنه‌هایی و اصولاً، به هر زمین نسبتاً مسطح یا دارای پستی‌وبلندی کمی، «مازه» می‌گویند؛ مانند: مازهی لاشوز، مازهی بُن سُرخستان و مانند آن.

«آشکارشدن» یافته‌ها بر سطح شده است؛ بنابراین، آنچه در بیشتر موارد به‌عنوان «محدوده‌ی محوطه» تعریف شده است، چیزی جز «سطح رُخمون شده‌ی یافته‌های سطحی» نیست و بدیهی است که محدوده‌ی پیشنهادی را به‌هیچ‌عنوان محدوده‌ی «واقعی» محوطه نمی‌توان پنداشت.

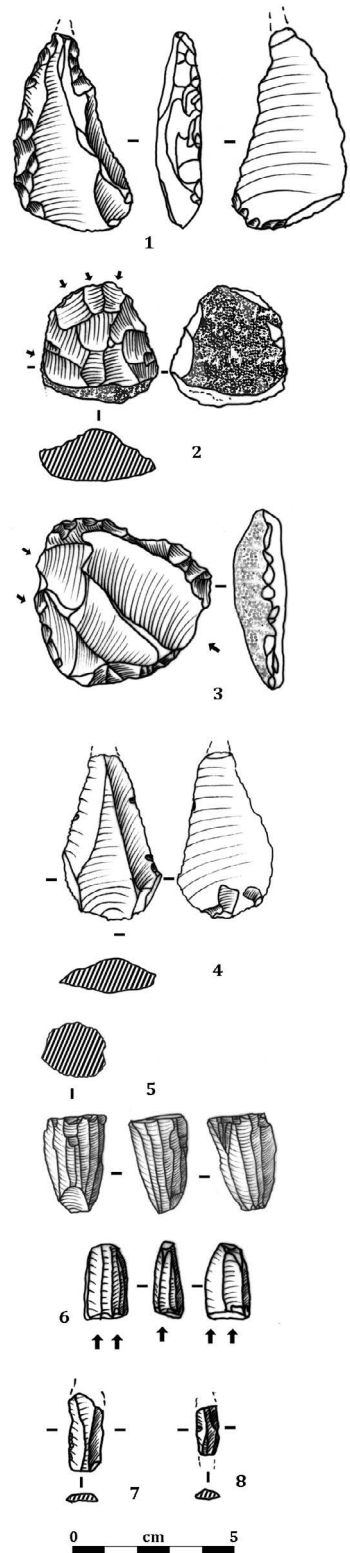
دست‌کم سه محوطه، احتمالاً کارگاه ساخت دست‌ساخته‌های سنگی بوده‌اند (شکل ۶). این کارگاه‌ها، در واقع عبارتند از: برون‌زده‌های کنگلومرای با گرهک‌های چرتی؛ این برون‌زده‌ها، به‌شکل پشته‌هایی سنگی هستند که ارتفاع آن‌ها به‌زحمت از ۵۰ متر بیشتر می‌شود. آنچه باعث می‌شود این برون‌زده‌ها را «کارگاه» نامید، شمار بسیار فراوان انواع یافته‌های سطحی و نیز فراوانی گرهک‌های چرتی قهوه‌ای‌رنگ است که برای ساخت دست‌ساخته‌ها استفاده می‌شده و هنوز در دل کنگلومرا شماری از این گرهک‌های چرتی دیده می‌شود؛ بزرگی برخی از آن‌ها به‌اندازه‌ی گره‌های به قطر ۲۰ سانتی‌متر است. مساحت این کارگاه‌ها از ۱۰ تا بیش از ۳۵ هکتار متغیر است. با توجه به الگوی پراکنش محوطه‌های شناسایی شده‌ی پارینه‌سنگی در بررسی‌های کوه‌رنگ و تراکم آن‌ها در تراس‌های آبرفتی پهنه‌های مارمیلیکی و بُن‌سرخستان، می‌توان با اطمینان زیادی گفت که شمار زیاد «محوطه»‌ها در این دو پهنه ارتباط مستقیمی با مواد خامی دارد که در برون‌زده‌های کنگلومرای آن‌جا وجود دارد.

نکته‌ی قابل توجه دیگر درباره‌ی محوطه‌های باز پارینه‌سنگی کوه‌رنگ، این است که بیش از ۹۵ درصد آن‌ها مربوط به دوره‌ی پارینه‌سنگی میانی است و حدود ۵ درصد به فراپارینه‌سنگی/آغاز نوسنگی تعلق دارند (شکل ۸). این الگو، یعنی فراوانی چشم‌گیر محوطه‌های باز دوره‌ی پارینه‌سنگی میانی نسبت به پارینه‌سنگی جدید و فراپارینه‌سنگی در چشم‌اندازهایی دیگر نیز گزارش شده است (برای نمونه: Biglari 2004). از محوطه‌های شناسایی‌شده‌ی دوران سنگ، هیچ‌یک را نمی‌توان با قطعیت به دوره‌ی پارینه‌سنگی جدید نسبت داد.

ماندگاه‌های کوچ‌نشینی^۱

ماندگاه‌های کوچ‌نشینی، از نظر فراوانی، دومین نوع محوطه‌ی شناسایی‌شده در بررسی‌های کوه‌رنگ است؛ در مجموع، بیش از ۱۹۰ محوطه از این نوع شناسایی شد. با توجه به ریخت‌شناسی این نوع محوطه که برخی جنبه‌های آن در ادامه بحث می‌شود، تردیدی در انتساب آن‌ها به کوچ‌نشینان باستانی منطقه‌ی کوه‌رنگ نیست. این محوطه‌ها، در واقع بقایای ماندگاه‌های کوچ‌نشینان است که بختیاری‌های امروزی آن را «وارگه» می‌نامند؛ مشاهدات در کوه‌رنگ نشان می‌دهد که در بیشتر موارد، محلی که امروزه به‌عنوان ماندگاه استفاده می‌شود، در گذشته نیز چنین بوده و در واقع محل بیشتر سیاه‌چادرهای بختیاری امروزی نشان‌دهنده‌ی محوطه‌های باستانی کوچ‌نشینان منطقه است (شکل ۹).

از نظر ریخت‌شناسی، محوطه‌های ماندگاهی، تقریباً هیچ ارتفاع محسوسی ندارند؛ با وجود این، در برخی از آن‌ها برجستگی‌های ملایمی دیده می‌شود که ممکن است بقایای مدفون سنگ‌چین‌هایی باشد که در چنین محوطه‌هایی معمول است. معمولاً در محوطه‌های ماندگاهی، فیچر سطحی مشخصی که مربوط به روزگار باستان



▲ شکل ۸: منتخبی از دست‌ساخته‌های سنگی پارینه‌سنگی میانی و فراپارینه‌سنگی/آغاز نوسنگی (نگارنده، ۱۳۸۹).

۱. «ماندگاه» را به‌مفهوم‌ی که در زبان انگلیسی از Campsite اراده می‌شود، به کار برده‌ایم.

۲. شایان اشاره است که «وارگه» ارتباط نزدیکی با «مال» دارد؛ بدین معنی که وقتی یک بختیاری از «مال» سخن می‌گوید، منظورش خانوار یا خانواده‌ای است که در «وارگه» ساکن است؛ در واقع «وارگه» اشاره به محل استقرار دارد، در حالی که «مال» اشاره به خانواده‌ی ساکن در «وارگه».



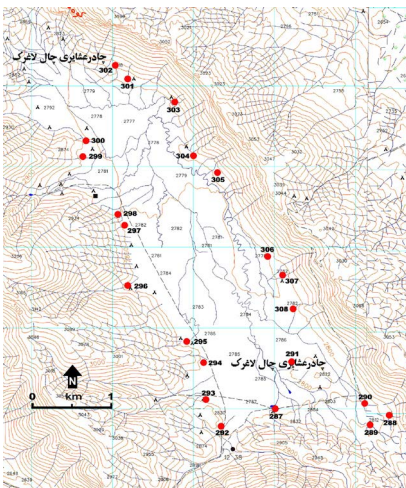
▲ شکل ۹: ماندگاه کوچ‌نشینی امروزی در محل ماندگاهی باستانی (نگارنده، ۱۳۸۹).

باشد، دیده نمی‌شود؛ اگر هم، رد سنگ‌چین‌هایی بر سطح دیده شوند، احتمالاً چندان قدیمی نیست. چون، همان‌گونه که اشاره شد، بسیاری از وارگه‌های امروزی در محل ماندگاه/وارگه‌های باستانی برپا شده‌اند، بنابراین ساخت‌وسازهای سنگ‌چین کوچ‌نشینیان امروزی در بسیاری از «محوطه‌های ماندگاهی» دیده می‌شود. محوطه‌های این‌چینی، در بررسی کوهرنگ تا ارتفاع ۳۱۶۰ متری بالاتر از سطح دریا شناسایی شده است.

این محوطه‌ها، تقریباً در هر جایی در چشم‌انداز کوهرنگ دیده می‌شوند؛ البته به شرط این‌که شیب زمین اجازه‌ی برپا کردن استقرار موقت (چادر) را بدهد. در کوهرنگ، این نوع محوطه‌ها در حاشیه‌ی دشت‌ها، در بین تپه‌ماهورها، پای صخره‌ها و دیواره‌های سنگی، تراس‌های حاشیه‌ی رودخانه‌ها و در دره‌ها دیده می‌شود. در واقع، متناسب با قلمرویی که برای طایفه و خانواده‌های کوچ‌نشین در سازمان‌بندی اجتماعی‌شان تعریف شده، هر جا را که مناسب بدانند برای برپا کردن «وارگه» انتخاب می‌کنند. حتی، در شیب دره‌ها نیز ممکن است وارگه دیده شود و این معمولاً زمانی است که زمین‌لغزشی کوچک‌مقیاس در شیب ایجاد شده و حالتی «کاسه‌مانند» به آن داده است. دامنه‌ی شیب‌ها نیز یکی از جاهای ایده‌آل برای برپا کردن وارگه است (شکل ۱۰)؛ این دامنه‌ها ممکن است، دارای برون‌زدهای سنگی/صخره‌ای باشند، یا نباشند. صخره‌های منفرد بزرگ در چشم‌انداز، معمولاً مورد استفاده‌ی کوچ‌نشینیان است؛ بنابراین، احتمال وجود «محوطه» در آن‌جا قویاً وجود دارد. کارایی این صخره‌ها، هم‌چون نوعی حفاظ در برپا کردن وارگه است.

نکته‌ی بسیار مهم در شناسایی ماندگاه‌های باستانی، وجود یافته‌های سطحی است که معمولاً در چنین محوطه‌هایی بسیار کم‌یاب است. دلیل این امر ساده است؛ زندگانی کوچ‌نشینی، در مقایسه با محوطه‌های استقرار دائمی که امروزه به شکل تپه در خاور نزدیک قابل مشاهده هستند، بقایای مادی چندان‌ی به‌جا نمی‌گذارند؛ همچنین، لگدکوب شدن دائم محدوده‌ی ماندگاه توسط انسان و دام، باعث فروشدن یافته‌های سطحی به زیر سطح می‌شود و «قابلیت دیده شدن» (Visibility) یافته‌ها را به شدت کاهش می‌دهد. سایر عوامل محیطی، مانند فرسایش و مدفون شدن زیر رسوبات بالادست، از دیگر علل این امر می‌تواند باشد؛ بنابراین، یافته‌های سطحی معمولاً بر سطح این محوطه‌ها، کم‌شمار و البته فرسوده است؛ در نتیجه، تاریخ‌گذاری نسبی محوطه‌ها براساس یافته‌های سطحی با چنین کمیت و کیفیتی کاری است دشوار و در مواردی ناممکن. در بررسی کوهرنگ نیز، موارد نه‌چندان کمی وجود دارد که صرفاً روشن است این محوطه، «باستانی» است، ولی این که مربوط به کدام دوره‌ی فرهنگی است، روشن نیست؛ البته مواردی نیز هست که یافته‌های سطحی ماندگاه‌های باستانی به‌شمار قابل قبولی دیده می‌شود، ولی در مجموع، در چنین محوطه‌هایی نباید انتظار داشت یافته‌های سطحی به‌سادگی به چشم آیند.

مشاهدات میدانی، برپایه‌ی نمونه‌های سفالی و نتایج حاصل از کاوش در منطقه‌ی کوهرنگ (برای نمونه: اسمعیلی و ذوالقدر، ۱۳۹۴) گویای آن است که محوطه‌های ماندگاهی را می‌توان مربوط به دوره‌ی نوسنگی به این سو دانست؛ این بدین معنی است که این شیوه‌ی زندگانی که بقایای مادی آن را بیش از هر نوع محوطه‌ای مربوط



▲ شکل ۱۰: پراکندگی ماندگاه‌های باستانی کوچ‌نشینی در پای ارتفاعات چال لاغرک (ارتفاع ۲۸۰۰ متر)، (نگارنده، ۱۳۸۸).

۱. دقت شود که این گزاره درباره‌ی چشم‌انداز کوهرنگ مطرح می‌شود؛ بدیهی است که چشم‌اندازهای گوناگون می‌تواند اثرهای مختلفی بر حفاظت از بقایای باستانی داشته باشد. برای نمونه، سنگ‌چین‌هایی که برای مرزبندی زمین‌های کشاورزی در دره‌ی سوغون، حوالی تپه یحیی، در هزاره‌ی ۴ ق.م. استفاده می‌شد، در سده‌ی بیستم، به‌طور عجیبی هنوز بر سطح قابل ردیابی بود (ر. ک. به: Prickett 1986: 215-246).

به دوره‌ی هولوسن در کوه‌رنگ می‌بینیم، احتمالاً در تمام دوره‌ها شیوه‌ی استقرارِ غالب بوده است که البته ارتباط مستقیمی با چشم‌انداز طبیعی و منابع زیست‌محیطی این چشم‌انداز دارد.

گورهای پشته‌سنگی

این نوع محوطه‌ها از آن نوعی است که در نوشته‌های باستان‌شناسی فلات ایران کم‌تر به آن اشاره شده؛ دلیل این امر، یکی «نامعمول بودن» شکل ظاهری آن و دیگری، احتمالاً محدود بودنش به مناطق خاصی از فلات ایران است. این نوع محوطه، عبارت است از توده‌ها یا پشته‌هایی از قلوه‌سنگ‌های زاویه‌دار در اندازه‌های گوناگون که معمولاً در زیر آن یک یا چند سرداب/فضای تدفینی وجود دارد. از نظر ریخت‌شناسی، شناسایی این محوطه‌ها نسبتاً ساده است؛ بدین معنی که توده یا پشته‌ای سنگ به قطر بین ۵ تا بیش از ۱۵ متر و ارتفاع کم‌تر از یک تا بیش از ۳ متر را شامل می‌شود (شکل ۱۱). مشاهدات میدانی گویای آن است که تقریباً تمام آن‌ها مورد دست‌برد قرار گرفته است؛ بدین ترتیب، تعیین اندازه‌ی دقیق قطر و ارتفاع آن‌ها، تقریباً ممکن نیست، زیرا شکل اولیه‌ی آن‌ها، به دلیل دست‌کاری‌های سپسین انسانی آشفته شده است. همچنین، شایان اشاره است که ساختار برخی از این گورها توسط کوچ‌نشینانی که از سنگ آن‌ها برای ساخت سازه‌های سنگی خود استفاده کرده‌اند، به هم ریخته است. در بررسی‌های منطقه‌ی کوه‌رنگ، تاکنون حدود ۱۵۰ گور از این نوع شناسایی شده است.^۱



▲ شکل ۱۱: گور پشته‌سنگی (نگارنده، ۱۳۹۰).

محل قرارگیری این گورها در منطقه‌ی کوه‌رنگ، شناسایی آن‌ها را ساده می‌کند؛ بدین معنی که، براساس مشاهدات میدانی نگارنده، بیش از ۸۰ درصد آن‌ها روی ستیغ‌های سنگی کوه‌ها و تپه‌های سنگ‌لاخ ساخته شده‌اند. در مواردی که پشته‌های سنگی زیاد دست‌خورده نشده‌اند، از فاصله‌ی چند کیلومتری، در محل تماس ستیغی که گور روی آن است و خط آسمان، قابل ردیابی است. برای ساخت این گورها، معمولاً از سنگ‌های بستر طبیعی کوه و تپه‌های سنگ‌لاخ استفاده شده است. مشاهدات نشان می‌دهد که ساخته شدن این گورها روی ستیغ‌ها، ارتباط مستقیمی با در دسترس بودن سنگ داشته و اگر ستیغ دارای سنگ رها بر سطح نباشد، معمولاً گوری بر آن دیده نمی‌شود؛ ولی روی همان ستیغ در ارتفاعی بالاتر یا پایین‌تر که سنگ‌های رها بر سطح دیده می‌شود، گور پشته‌سنگی نیز احتمالاً دیده می‌شود.^۲ این گورها، معمولاً به صورت گروهی در امتداد هم، در راستای ستیغ به فواصل از ۵ تا بیش از ۱۰۰ متر دیده می‌شود؛ گورهای منفرد کم‌تر به چشم می‌خورد. این روند خطی قرارگیری گورهای پشته‌سنگی روی ستیغ‌ها، به گونه‌ای است که گاه تا بیش از ۱۰ گور را می‌توان در امتدادی چند صدمتری دید؛ افزون‌بر ستیغ‌ها، گورهای پشته‌سنگی در بسترهای دیگری، ولی به ندرت، مانند شیب‌ها یا روی پشته‌های طبیعی منفرد، دیده می‌شود.

۱. یکی از معدود نوشته‌های مفصل درباره‌ی این نوع «محوطه‌ها» به زبان فارسی، مقاله‌ی علیرضا خسروزاده درباره‌ی گورهای پشته‌سنگی منطقه‌ی جنوب‌شرق ایران است (ر. ک. به: خسروزاده، ۱۳۸۶).

۲. شایان اشاره است که در این‌جا منظور ما از «۱۵۰»، اشاره به «محوطه»هایی دارد که تحت این شکل شناسایی کرده‌ایم؛ بدین معنی که محوطه‌ای که تحت این نام شناسایی و معرفی کرده‌ایم، گاه تا ۸ گور پشته‌سنگی را شامل می‌شود، یعنی شمار گورهای پشته‌سنگی بسیار بیشتر از «۱۵۰» است.

۳. البته بدیهی است که «تمام» ستیغ‌های منطقه‌ی کوه‌رنگ دارای چنین گورهایی نیست و این الگویی است که روی برخی از ستیغ‌ها دیده می‌شود.

در کنار گورهای پشته‌سنگی منطقه‌ی کوهرنگ، به‌ندرت می‌توان یافته‌های سطحی به‌دست آورد. اگر نسبتی از شمار گورهایی که از آن‌ها تکه‌سفال یافت گردیده ارائه شود، می‌توان گفت که بیش از ۹۰ درصد آن‌ها بدون هرگونه یافته‌ای هستند. البته احتمال یافتن بقایای منقول مرتبط با گورها بستگی به چند عامل دارد که در مورد گورهای مختلف، با هم فرق دارند؛ مثلاً، در گوری که تازه مورد دست‌برد قرار گرفته احتمال یافتن تکه‌سفال بیشتر است.^۱ به‌هرحال، براساس تکه‌سفال‌هایی که از این گورها به‌دست آمده، می‌توان گفت که این شیوه‌ی تدفینی، اساساً مربوط به دوران تاریخی و به‌طور خاص دوره‌های هخامنشی و اشکانی است (ر.ک. به: خسروزاده، ۱۳۸۶).

گورستان‌های پیش از اسلام

هرچند گورهای پشته‌سنگی یکی از سنن تدفینی غالب در برخی از دوره‌های تاریخی، اساساً هخامنشی و اشکانی، در منطقه‌ی کوهرنگ بوده، به‌نظر می‌رسد که در برخی دوره‌ها، یا شاید به‌عنوان یکی دیگر از سنن تدفینی همین دوره‌ها، شیوه‌ی تدفین در گورهای منفرد در گورستان نیز وجود داشته است. در بررسی کوهرنگ، تاکنون حدود ۳۰ «گورستان» شناسایی شده که برخی از آن‌ها را براساس یافته‌های سطحی و ریخت‌شناسی‌شان، می‌توان با قید احتمال به دوران پیش از تاریخ و تاریخی مربوط ساخت. از نظر موقعیت طبیعی، این گورستان‌ها، به‌طور کلی در شیب‌های سنگ‌لاخ و روی پشته‌های طبیعی دیده شده‌اند. از نظر نوع گور، این گورستان‌ها را شاید بتوان به دو دسته تقسیم کرد: یکی، گورستان‌هایی با گورهای کنده شده در زمین و دیگری، گورستان‌هایی با گورهایی به‌شکل توده‌های سنگی کوچکی که از نظر ریخت‌شناسی تفاوت روشنی با «گورهای پشته‌سنگی» که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد، دارند. گروه نخست، اساساً روی پشته‌های طبیعی ایجاد شده‌اند که لزوماً دارای لایه‌ای خاک سطحی‌اند یا اگر لایه‌ی سطحی، سنگ‌لاخ است، ولی قابل‌کندن و ایجاد چاله‌ی گور است. شناسایی این گورستان‌ها بر اثر کندوکاوه‌های غیرمجاز، شخم سطحی و یا فرسایش طبیعی بستر خاکی امکان‌پذیر است. تقریباً، در هیچ‌یک از این گورستان‌ها، شواهدی از معماری دقیق گور دیده نشد و فقط، می‌توان گفت که برخی دارای دیواره‌های سنگ‌چین و برخی صرفاً چاله‌های کنده‌شده در زمین هستند. تاریخ‌گذاری این گورستان‌ها در بسیاری موارد، به‌دلیل نبود یا کمبود یافته‌های سطحی شاخص دشوار است. نمونه‌های تاریخ‌گذاری شده، اساساً مربوط به دوره‌های هخامنشی و اشکانی‌ست و تاکنون تنها در یک مورد، به‌طور قطع پیش از تاریخ است (ر.ک. به: روستایی، ۱۳۹۰: ۴۲۹).

دسته‌ی دوم گورستان‌ها، آن‌هایی است که گورهای‌شان به‌شکل توده‌های سنگی روی زمین دیده می‌شود؛ این گورستان‌ها، معمولاً دارای بیش از ۵ نمونه از چنین توده‌هایی‌ست که ممکن است تا بیش از ۵۰ عدد، به فواصل چندین متر از هم، نیز برسد. نکته‌ای که درباره‌ی شناسایی این نوع گورستان‌ها وجود دارد، مربوط به رفتاری است که در بین کوچ‌نشینان دیده می‌شود؛ این رفتار، عبارت است از گردآوری قلوه‌سنگ‌های بزرگ و کوچک زمین‌هایی که قابلیت کشاورزی دارد و

۱. هرچند، آن‌چه ما هم‌بسته با این گورها به‌دست آوردیم، منحصراً تکه‌سفال بود، در بررسی شماری گور سنگ‌چین به راهنمایی یکی از کوچ‌نشینان جوانی که خود، متأسفانه، چند گور را به‌طور غیرمجاز کاویده بود، یک پیکان آهنی که در کنار گور وانهاده شده بود، باز یافتیم (ر.ک. به: روستایی، ۱۳۸۶: ۱۰۰).

پشته کردن آن‌ها در نقاطی از زمین برای آماده‌سازی زمین برای کشت. در بسیاری از موارد، مشخص نیست که آیا توده‌های سنگی که در چشم‌انداز دیده می‌شود، به‌واقع گورهای باستانی است، یا صرفاً حاصل گردآوری سنگ‌های سطحی توسط کوچ‌نشینان برای آماده‌سازی زمین به‌منظور کشاورزی. در برخی چشم‌اندازها، با توجه به موقعیت زمین، می‌توان چنین پنداشت که این توده‌ها، احتمالاً گورهای باستانی است؛ ضمن این‌که، در کنار برخی از آن‌ها گاه تکه‌سفال‌های سرگردانی نیز دیده می‌شود.^۱ این گورستان‌ها، معمولاً در شیب‌های سنگ‌لاخ یا، به‌ندرت، روی گرده‌های طبیعی دیده می‌شوند؛ به‌هر حال، مسئله‌ی تردید درباره‌ی ماهیت باستانی این توده‌های سنگی، فقط با انجام گمانه‌زنی در شماری از آن‌ها روشن خواهد شد. گروه بررسی، در بسیاری از موارد، این توده‌های سنگی را به‌عنوان گورستان ثبت نمود، ولی در همان حال نیز آگاهییم که ممکن است شماری از آن‌ها به‌واقع گور باستانی نباشند؛ این‌که این توده‌های سنگی را به دوره‌ی زمانی پیش از اسلام نسبت داده شده‌اند، به ریخت‌شناسی آن‌ها و نبود جهت مشخص در توده‌های سنگی ارتباط دارد؛ ضمن این‌که، گورهای دوران اسلامی، معمولاً دارای دورچین سنگی چهارگوش هستند (به ادامه بنگرید).

گورستان‌های دوران اسلامی

تاکنون بیش از ۴۰ گورستان مربوط به دوران اسلامی در کوه‌رنگ شناسایی شده است؛ هرچند، شمار زیادی از گورستان‌ها دارای گورهایی با سنگ‌گور نوشته‌دار است، برخی، به‌ویژه آن‌هایی که در جاهای دورافتاده قرار دارند- دارای گورهایی با دورچینی سنگی هستند که صرفاً براساس راستای گور، می‌توان آن‌ها را منسوب به دوران اسلامی دانست. متداول‌ترین سنگ‌گورهای نوشته‌دار، تخته‌سنگی مستطیل‌شکل است که یک سر آن به‌شکل هرمی ناقص به‌صورت یک‌تکه از بلوک سنگی اولیه حجاری شده است. قدیمی‌ترین گورستان اسلامی شناخته‌شده در بررسی کوه‌رنگ، محوطه‌ی KR 581 است^۲ که به‌گواهی سنگ‌گوری به تاریخ ۱۱۱۴ هـ.ق، مربوط به دوره‌ی صفویه است (روستایی، ۱۳۹۰: ۴۱۰-۴۰۳).

در شمار معدودی از گورستان‌ها، گورهایی دیده می‌شود که سنگ‌گور به‌شکل مکعب‌مستطیل و حجیم (به ضخامت حدود ۳۰ سانتی‌متر) است؛ معمولاً، افزون‌بر سطح بالای سنگ‌گور، بر دو جانب طولی آن نیز نقوش و جملاتی (گاه آیات قرآن) حجاری شده است. بزرگی، کیفیت ساخت و تزئینات این نوع سنگ‌گور نشان می‌دهد که برای افرادی با درجه‌ی اجتماعی بالاتر از افراد معمولی ساخته شده‌اند. گورستانی در ناحیه‌ی پَرَجَفَت، در منطقه‌ی بیرگان، دارای بیشترین شمار چنین سنگ‌گورهایی است (روستایی، ۱۳۸۹: ۸۱۰-۸۰۲).

در برخی از گورستان‌های دوران اسلامی کوه‌رنگ، شیرهای سنگی (به‌لفظ محلی: بَرِد شیر) نیز دیده می‌شود. هرچند کلیات شکل این شیرهای سنگی مانند هم است اما از نظر اندازه و برخی جزئیات، تفاوت‌هایی بین آن‌ها دیده می‌شود. شیرهای سنگی به‌صورت یک‌پارچه از سنگ‌آهک حجاری شده‌اند و دست‌ها و پاهای آن‌ها

۱. یک مورد نیز، دیده شد که گوری مورد کندوکاو غیرمجاز قرار گرفته و در خاک‌های حفاری شده، تکه‌سفال و استخوان به‌دست آمد. چیدمان سنگ‌های پیرامونی نیز گویای دورچینی چاله‌ی این گور بود (ر. ک. به: روستایی، ۱۳۹۰: ۶۵۸-۶۵۴).

۲. گفتنی است که محوطه‌های شناسایی‌شده در بررسی کوه‌رنگ با دو حرف KR (مخفف کوه‌رنگ) و عددی یگانه شماره‌گذاری شده‌اند.

با بخشی هلالی‌شکل، برای ایجاد ایستایی روی زمین، به‌هم متصل شده است. بر پشت شیر، نام، طایفه و سال مرگ فرد درگذشته حجاری شده و بر پهلوهای شیر، نقوشی، مانند مرد سوار بر اسب، تفنگ، شمشیر و تپانچه دیده می‌شود. شیرهای سنگی از نظر اندازه، گاه تفاوت بسیار زیادی با هم دارند؛ مثلاً ارتفاع آن‌ها کم‌تر از ۸۰ سانتی‌متر تا بیش از ۲۲۰ سانتی‌متر است. دست‌کم، سه نمونه‌ی بسیار کوچک نیز دیده شده که طولی حدود ۵۵ و ارتفاعی حدود ۳۰ سانتی‌متر بیشتر ندارند.

آسیاب‌ها

تاکنون ۳۰ آسیاب در محدوده‌ی بررسی، شناسایی شده است؛ تقریباً، تمام آسیاب‌های بررسی‌شده دارای ویژگی‌های کم‌وبیش یک‌سانی هستند. محل قرارگیری آسیاب‌ها همواره در کف دره‌هایی است که دارای آب جاری هستند؛ آسیاب راه، معمولاً در پایین‌ترین نقطه‌ی شیب منتهی به کف دره ساخته‌اند. برای ساخت آسیاب، عمدتاً از سنگ‌های در دسترس محلی استفاده شده، گاه سنگ آهک و گاه کنگلومرا یا ماسه‌سنگ. ساختار آسیاب‌ها، معمولاً از دو قسمت اصلی تشکیل شده؛ یکی، مجرای ریزش آب و دیگری، اتاقک اصلی آسیابان که معمولاً سنگ آسیا در آن بوده. در بیشتر موارد، بخش مجرای ریزش آب نسبتاً سالم یا قابل‌زدیابی است؛ ولی اتاقک آسیابان، معمولاً تخریب شده. در بیشتر موارد سنگ آسیا که معمولاً از کنگلومرا ساخته می‌شد، لابه‌لای بقایای تخریب‌شده دیده می‌شود؛ در برخی موارد نیز بیشتر از یک سنگ آسیا به‌چشم می‌خورد. شایان اشاره است، در برخی از دره‌ها که آب کافی دارند، معمولاً بیش از یک آسیاب، در فاصله‌هایی نزدیک به‌هم، دیده می‌شود؛ مثلاً، در دره‌ی مروارید، در ناحیه‌ی بیرگان، پنج آسیاب در راستایی به طول ۳۰۰ متر دیده می‌شود. قدمت آسیاب‌های شناسایی‌شده، ظاهراً بیشتر مربوط به سده‌های اخیر است. در مورد بسیاری از آن‌ها، افراد کهن‌سال محلی، زمان آخرین استفاده از آن‌ها را که حدود ۳۰ تا ۵۰ سال پیش بوده، یا خود به یاد می‌آوردند، یا از پدران خود شنیده بودند؛ ولی برخی، مشخصاً قدیمی‌ترند، به‌طوری‌که آگاهی‌های محلی درباره‌ی آخرین استفاده از آن‌ها وجود نداشت. به هر حال، ملاکی برای تاریخ‌گذاری دقیق آسیاب‌ها، در نبود یافته‌ی سطحی، در دست نیست. شایان اشاره است که چون آسیاب‌ها در دره‌های دارای آب جاری دائمی ساخته می‌شدند این احتمال قویاً وجود دارد که آسیاب‌های قدیمی‌تر بر اثر سیلاب‌های گاه‌به‌گاه از بین رفته باشد و آنچه امروزه دیده می‌شود تنها آن آسیاب‌هایی است که قدمت چندانی ندارند.

دهگه‌ها (محوطه‌های استقرار)

این نوع محوطه‌ها، از انواع ویژه در منطقه‌ی کوه‌رنگ به‌شمار می‌روند و تاکنون حدود ۴۰ عدد از آن‌ها شناسایی شده. ویژگی اصلی دهگه‌ها، این است که معمولاً دارای اندازه‌ی نسبتاً بزرگ (بیش از یک هکتار) و یافته‌های سطحی نسبتاً فراوان هستند. محل شکل‌گیری آن‌ها، معمولاً در چشم‌اندازهای نسبتاً باز و نزدیک به منابع آبی است. این محوطه‌ها، گاه دارای برجستگی اندکی است که ناشی از تجمع نهشته‌های باستانی آن است؛ در واقع، همان روندی که در شکل‌گیری تپه‌ی باستانی دیده می‌شود. در برخی از این محوطه‌ها، بقایای ساخت‌وسازهای دوره‌ی یکجانشینی

اجباری کوچ‌نشینان (تخته‌فاپو) در زمان پهلوی اول دیده می‌شود. در این محوطه‌ها، گاه سنگ‌های گرد بزرگ شبیه سنگ آسیا دیده می‌شود که ظاهراً سنگ عصاره بوده است و برای گرفتن روغن از دانه‌های گیاهی استفاده می‌شده؛ ضخامت این سنگ‌ها، به‌طور چشم‌گیری از سنگ‌های آسیای معمولی بیشتر است و تا ۵۰ سانتی‌متر می‌رسد. افزون بر این، در دهگه‌ها، معمولاً هاون‌های سنگی که روی تخته‌سنگ‌های بزرگ ایجاد شده، نیز دیده می‌شود. با توجه به شواهد موجود، از جمله نهشته‌های قابل توجه باستانی (نسبت به ماندگاه‌های کوچ‌نشینی)، بزرگی نسبی، وجود آثاری از ساخت‌وسازهای سنگی و فراوانی نسبی یافته‌های سطحی، به‌نظر می‌رسد که دست‌کم شماری از این دهگه‌ها برای بخش قابل توجهی از سال و شاید در دوره‌هایی برای تمام سال، مورد استفاده‌ی چندین خانوار (هم‌چون روستایی کوچک) بوده‌اند. به‌رحال، ماهیت این محوطه‌ها در کنار شمار بسیار فراوان ماندگاه‌های کوچ‌نشینی که فاقد ویژگی‌های پیش‌گفته هستند، کماکان مبهم است؛ منظور این است که برخلاف محوطه‌های کوچ‌نشینی که، هم‌چون الگوی امروزی، دربردارنده‌ی بقایای زیستی «خانوار» هستند، این محوطه‌ها آشکارا حاوی بقایای استقراری بیش از یک خانوارند و این موضوع در چارچوب الگوی اجتماعی کوچ‌نشینی نیاز به توضیح دارد که با توجه به شواهد به‌دست‌آمده از بررسی، نمی‌توان توضیح قانع‌کننده‌ای برای آن پیش‌نهاد. همچنین، باید به این موضوع اشاره کرد که براساس مشاهدات اولیه‌ی مجموعه‌ی سفالی، ظاهراً بیشتر این نوع محوطه‌ها مربوط به دوران اسلامی است.

غار

در مجموع، نه غار در بررسی کوه‌رنگ شناسایی شده است؛ تقریباً، تمام غارهای شناسایی شده، قویاً توسط کوچ‌نشینان استفاده شده است. در این غارها، برخلاف آنچه ممکن است انتظار برود، دست‌ساخته‌های سنگی دوران پارینه‌سنگی به‌زحمت دیده می‌شود. در این میان، غاری به‌نام «شکفت‌آو» وجود دارد که دارای معماری‌های دست‌کند صخره‌ای به‌شکل راهرو و پله‌کان است. دسترسی به این غار که در دیواره‌های کوه سخت‌گذری موسوم به «زنده‌به‌گور» واقع شده، بسیار دشوار است و نیاز به راهنمای محلی دارد (برای آگاهی‌های بیشتر در این باره، ن. ک. به: روستایی، زیرچاپ).

دژ

تاکنون در بررسی کوه‌رنگ، «دژ» به معنی متداول و آن‌گونه که در البرز و بخش‌های زیادی از زاگرس، مانند فارس، می‌شناسیم، دیده نشده است؛ هرچند که ممکن است در فصل‌های آینده و در بخش‌های بررسی‌نشده چنین دژهایی شناسایی شوند. حدود ۱۰ محوطه‌ای که در بررسی‌های کوه‌رنگ به‌عنوان دژ معرفی شده‌اند، در واقع بقایای شدیداً ویران‌شده‌ی سازه‌هایی است که روی برون‌زده‌های سنگی یا تپه‌های طبیعی ساخته شده‌اند و مساحت آن‌ها به‌زحمت از ۴۰۰۰ مترمربع بیشتر می‌شود. این محوطه‌ها براساس موقعیت قرارگیری و بقایای دیواره‌های سنگی‌شان، «دژ» نامیده شده که تمایز بسیار روشنی با بیشتر محوطه‌های شناسایی شده در این بستر محیطی دارد. شاید یکی از شاخص‌ترین این دژها، البته نه از نظر مساحت، بلکه از نظر

موقعیت قرارگیری، دژ «قلعه دزک»، در منطقه‌ی بیرگان، در حاشیه‌ی رودخانه‌ی بیرگان (کوهرنگ) باشد. این دژ کوچک، به مساحت کم‌تر از ۹۰۰ مترمربع، بر فراز صخره‌ای سنگی، درست مشرف به رودخانه‌ی بیرگان قرار دارد و براساس سن‌سنجی‌های مطلق انجام‌شده مربوط به دوره‌ی تیموری / صفوی است.^۱

تپه

هرچند در بیشتر مناطق دشتی و جلگه‌ای ایران، «تپه»، از جمله انواع متداول محوطه‌های باستانی است این نوع محوطه در بررسی کوهرنگ، جزء کم‌شمارترین محوطه‌هاست. تاکنون و طی چهار فصل بررسی منطقه‌ی کوهرنگ تنها ۱۰ تپه، به‌معنای متداول آن که در باستان‌شناسی ایران به‌کار می‌رود، شناسایی شده. بدیهی است، در چشم‌اندازی که شواهد باستان‌شناسی به‌روشنی گویای آن است که از حوالی اوایل دوره‌ی هولوسن قلمرو کوچ‌نشینان بوده، تپه‌ی باستانی که حاصل انباشت بقایای استقرارِ زندگانی - معمولاً - یکجانشینی طی سده‌ها و هزاره‌هاست، چندان به‌فراوانی دیده نشود. معدود تپه‌های شناسایی‌شده، در بخش شرقی منطقه‌ی کوهرنگ واقع شده‌اند، یعنی جایی که از شدت سختی شرایط آب‌وهوایی و میزان ارتفاع، کاسته می‌شود؛ بی‌دلیل نیست که بیشترین روستاهای یکجانشین امروزی منطقه‌ی کوهرنگ نیز، در همین بخش شرقی متمرکزند. از همین شمار اندک تپه‌های «واقعی» نیز، بیشتر آن‌ها در ساحل زاینده‌رود در این بخش واقع شده‌اند. تپه چراغ‌خان، تپه بهزاد و تپه کوغانک، از معدود تپه‌های کلاسیک چند دوره‌ای شناسایی شده در منطقه‌ی کوهرنگ است؛ دو تپه‌ی آخری، در ساحل زاینده‌رود قرار دارند (روستایی، ۱۳۸۶). البته با توجه به این که بخش‌های شرقی کوهرنگ هنوز به‌طور کامل بررسی نشده است، احتمال یافتن تپه‌های بیشتر در این بخش در فصل‌های بعدی بررسی زیاد است.

بَرَدِ گُوری

در چهار فصل بررسی منطقه‌ی کوهرنگ، ۱۶ محوطه از این نوع، شامل ۲۵ اتاقک یا دخمه‌ی کنده شده در سنگ، یا آن‌گونه که در منطقه‌ی بختیاری مشهور است، بَرَدِ گُوری (Bard-e Gawri)، شناسایی شد (شکل ۱۲).^۲ این «محوطه»ها، عبارتند از فضاهایی مکعب‌شکل که اساساً در صخره‌های منفرد کنده می‌شود. ورودی بَرَدِ گُوری‌ها، معمولاً مربع‌شکل و اندازه‌ی آن حول و حوش ۵۰×۵۰ سانتی‌متر است. پلان داخلی بَرَدِ گُوری‌ها، معمولاً مستطیل‌شکل، به ابعاد گوناگون است؛ نمونه‌های کوهرنگ، دارای طولی از ۶۰ تا ۱۹۰ سانتی‌متر و عرضی از ۵۰ تا ۱۲۰ سانتی‌متر هستند؛ ارتفاع سقف آن‌ها از ۵۰ تا ۹۰ سانتی‌متر متغیر است. جهت جغرافیایی ورودی آن‌ها از هیچ‌الگوی مشخصی پیروی نمی‌کند؛ یعنی در نمونه‌های بررسی‌شده رو به تمام جهات دیده شده؛ با وجود این، از نظر پراکندگی جغرافیایی، بیشتر بَرَدِ گُوری‌های شناسایی‌شده در حوضه‌ی رودخانه‌ی بیرگان و دره‌ی پَرَجَفَت در جنوبی‌ترین نقاط بررسی دیده شده. تقریباً، تمام بَرَدِ گُوری‌ها در صخره‌های منفرد از جنس سنگ آهک یا کنگلومرا ایجاد شده است. به‌جز یک نمونه که ورودی آن دارای قابی کنده‌شده بود، هیچ



▲ شکل ۱۲: دورنمای یک بَرَدِ گُوری (نگارنده، ۱۳۹۰).

۱. براساس سطح تراز پیش‌بینی‌شده برای آب دریاچه‌ی سد کوهرنگ، با آب‌گیری این سد، دژ «قلعه دزک» به‌صورت جزیره‌ای در دریاچه‌ی سد در خواهد آمد. این محوطه در نخستین فصل بررسی (۱۳۸۶) شناسایی شد و کاوش نجات‌بخشی آن توسط اسماعیل اسمعیلی‌جلودار، در تابستان ۱۳۸۷، انجام شد (ر. ک. به: اولی‌پوریان و همکاران، ۱۳۹۳).

۲. نام متداول این گونه آثار در نوشته‌های باستان‌شناسی، اُستودان است.

تزیین، نقش یا کتیبه‌ای در کنار آن‌ها دیده نشد. تقریباً، در تمام نمونه‌ها، حفراتی کوچک (به قطر حدود ۶ و عمق حدود ۸ سانتی‌متر) در گوشه‌ی داخلی ورودی، هم در بالا هم در پایین، دیده می‌شود که احتمالاً محل قرارگیری محور در بوده. درباره‌ی کارکرد این آثار بسیاری از پژوهشگران تقریباً هم‌رأی هستند؛ این آثار را گوردخمه یا استودان‌های مربوط به دوره‌ی ساسانی می‌دانند (ترومپلمن، ۱۳۷۲). گفتنی است که پراکندگی این گونه آثار، اساساً در جنوب‌غرب ایران، به‌ویژه منطقه‌ی بختیاری، شرق خوزستان (سرداری زارچی، ۱۳۹۲)، کهگیلویه (آزادی، زیرچاپ) و فارس (ترومپلمن، ۱۳۷۲) است. برای نمونه، در منطقه‌ی بازفت تاکنون بیش از ۲۰۰ برد گوری، طی دو فصل بررسی، شناسایی شده است (سیدین‌بروجنی، ۱۳۹۱).

آثار متفرقه

در بین محوطه‌های شناسایی‌شده در منطقه‌ی کوه‌رنگ، شماری «محوطه» وجود دارد که در دسته‌بندی‌های نام‌برده، جای نمی‌گیرند؛ از جمله‌ی این آثار، به‌جز نمونه‌یی که شرح آن در پی می‌آید، می‌توان به جوی سنگی کلونچی اشاره کرد (روستایی، زیرچاپ).
دره‌ی شاه‌عباس: این اثر، یکی از ویژه‌ترین آثار شناسایی‌شده در بررسی کوه‌رنگ است که شاید نمونه‌ی آن، در سراسر ایران یافت نشده باشد. این اثر، در واقع مجرا یا کانال عظیم ناتمامی است که در کوه کنده شده است (شکل ۱۳). ساخت این مجرا، ظاهراً از دوره‌ی شاه طهماسب صفوی آغاز و در دوره‌ی شاه‌عباس و پسر وی، شاه‌عباس دوم، پی گرفته شد، ولی با مرگ فرد اخیر به سرانجام نرسید (وولف، ۱۳۷۲: ۲۲۳). این اثر، در کوهی موسوم به «کارکنان»، درست مشرف به شهر چلگرد، قرار دارد و از این شهر به‌سادگی دیده می‌شود. کوه کارکنان، در واقع رشته‌کوه کم‌ارتفاعی است به طول حدود ۱۲ کیلومتر که شهر چلگرد را از رشته‌کوه بزرگ زردکوه، در غرب جدا می‌کند. تقریباً، تمام جویبارها، چشمه‌ها و رودخانه‌های کوچک و بزرگی که از یال شرقی زردکوه سرازیر می‌شوند، به‌طور طبیعی به دره‌ی می‌ریزند که یال شرقی آن، کوه کارکنان است؛ بنابراین، تمام این آب‌ها که تشکیل رودخانه‌ی کوه‌رنگ، یکی از سرچشمه‌های اصلی کارون، را می‌دهند، به‌ناگزیر به‌سوی جنوب جاری می‌شوند و با گذر از دره‌های زاگرس و پیوستن سایر رودخانه‌ها در حوالی مسجد سلیمان، کارون بزرگ را تشکیل می‌دهند. بدین ترتیب، اگر «مانعی» به‌نام کوه کارکنان وجود نمی‌داشت، بیشتر آب‌های سرازیر از یال شرقی توده‌ی عظیم زردکوه، احتمالاً، به‌طور طبیعی به‌سوی بخش‌های مرکزی فلات ایران (دشت اصفهان) جاری می‌شد؛ همان‌گونه که امروزه زاینده‌رود جاری است. روشن است که زمام‌داران دوره‌ی صفوی، با آگاهی از چنین پتانسیلی، اقدام به ایجاد مجرای عظیم در کوه کارکنان کردند که در صورت تکمیل، می‌شد با ساخت سد یا آب‌بندی بر سر راه رودخانه‌ی کوه‌رنگ و ایجاد سپسین دریاچه‌ی آن، آب را به‌سوی بستر زاینده‌رود هدایت کرد؛ یعنی همان کاری که در دهه‌ی ۱۳۳۰ هـ.ش. با ایجاد تونل معروف کوه‌رنگ در کوه کارکنان انجام شد و به‌واسطه‌ی آن بخشی از آب کوه‌رنگ را به زاینده‌رود رساندند. آنچه امروزه از این اثر دیده می‌شود، «دره‌ای» عمیق، به ژرفای دست‌کم ۳۰ متر در ژرف‌ترین بخش، است که در دو سوی ستیغ کوه کارکنان دیده می‌شود. مقیاس غول‌آسای این کار راه، به‌سادگی می‌توان از بزرگی این «دره» (یا همان مجرا)



▲ شکل ۱۳: «دره‌ی شاه‌عباس» یا کانال نیمه‌تمام انتقال آب دوره‌ی صفوی در کوه «کارکنان»، مشرف به شهر چلگرد (نگارنده، ۱۳۸۸).

۱. برای توصیف این اثر در زمان پادشاهی ناصرالدین‌شاه قاجار ر. ک. به: حاج عبدالغفار نجم‌الملک، ۱۳۶۲: ۱۶۹-۱۶۴.

و توده‌ی عظیم سنگ‌های استخراج‌شده از مسیر آن که روی ستیغ کوه تلنبار شده، فهمید. ظاهراً، طولی برابر با حدود ۴۰۰ متر به خط مستقیم از این مجرا کار شد، ولی به دلیل درگذشت شاه‌عباس دوم و تحولات احتمالی سپسین، ادامه‌ی ساخت آن رها شد (وولف، ۱۳۷۲: ۲۲۳). شایان اشاره است که این اثر، هنوز به‌دقت بررسی نشده و صرفاً در چارچوب بررسی باستان‌شناختی کوه‌رنگ بازشناسی و اطلاعات اولیه‌ی آن ثبت و ضبط شده است. با پژوهش‌های دقیق‌تر، بی‌تردید می‌توان آگاهی‌های مهمی از چندوچون اجرای این طرح عظیم آشکار کرد.

نتیجه‌گیری

با توجه به شمار فراوان محوطه‌های شناسایی‌شده در چهار فصل بررسی بخش مرکزی شهرستان کوه‌رنگ، نمی‌توان در این مجال به جزئیات پرداخت و تنها کوشش بر آن بود تا شمایی کلی از انواع محوطه‌های شناسایی‌شده در این چشم‌انداز و برخی ویژگی‌های کلی آن‌ها به خواننده منتقل شود. در ادامه کوشش می‌شود چند مشاهده‌ی کلی که در چنین چشم‌اندازی تجربه شده، به کوتاهی مطرح شود؛ امید که در نوشته‌های بعدی بتوان اجزاء گوناگون دریافت‌های به‌دست‌آمده از این بررسی را صورت‌بندی کرده و منتشر نمود.

شناسایی شمار بسیار زیادی محوطه‌ی مربوط به دوره‌ی پارینه‌سنگی میانی در ارتفاع بالا (بین ۲۲۰۰ تا ۲۸۰۰ متر بالاتر از سطح دریا) در منطقه‌ی کوه‌رنگ، از نظر الگوی استقرار و استفاده از منابع توسط انسان این دوره قابل توجه است. هرچند تاریخ مطلق یافته‌های این دوره در کوه‌رنگ مشخص نیست، اما در انتساب آن‌ها به دوره‌ی پارینه‌سنگی میانی، با توجه به ویژگی‌های شاخص ابزارسازی، مانند تکنیک تراشه‌برداری موسوم به لوالوا، تردیدی نیست (ر. ک. به: Roustaei, 2010). کشف شمار زیادی «محوطه» از این دوره، در محل‌هایی که احتمالاً جزء مرتفع‌ترین نقاط دارای چنین آثاری در خاور نزدیک است، می‌تواند سرنخ‌هایی از انطباق انسان با محیط زیست خود در این دوره در اختیار نهد. پژوهش‌های متمرکز آینده بر این دوره در منطقه‌ی کوه‌رنگ می‌تواند گوشه‌های تاریکی از باستان‌شناسی دوره‌ی پارینه‌سنگی میانی ایران را روشن سازد.

تجربیات چهارساله‌ی نگارنده در منطقه‌ی کوه‌رنگ گویای آن است که هربخشی از چشم‌انداز آن جا می‌توانسته مورد استفاده‌ی انسان، به‌ویژه در دوره‌ی هولوسن، بوده باشد؛ بنابراین، پیمایش «تمام» بخش‌های چنین چشم‌اندازهایی برای به‌دست‌آوردن تصویری گویا از استقرار و استفاده‌ی انسان از منابع و پتانسیل‌های آن امری است ضروری. برای نمونه، همان‌گونه که اشاره شد، ستیغ‌های سنگی، هرچند شاید برای استقرار مناسب نباشد، ولی در بیشتر موارد دارای گورهای پشته‌سنگی دوران تاریخی است. نمونه‌ی دیگر، این است که هرچند وجود منابع آبی می‌توانسته در شکل‌گیری «محوطه» فاکتوری تأثیرگذار باشد، در چنین چشم‌اندازهایی چندان «حیاتی» نیست. واقعیت این است که وجود «چراگاه» و البته سازمان‌بندی اجتماعی به‌شکل مالکیت زمین‌های گوناگون توسط طوایف و خانوارهای کوچ‌نشین عامل مؤثرتری در محل برپایی «وارگاه» یا ماندگاه کوچ‌نشینان است.^۱

۱. اخیراً در نوشته‌هایی دیده می‌شود که فاکتور «زدیکی به منابع آب» به‌شکل اغراق‌آمیزی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

باستان‌شناسی کوچ‌نشینی در ایران چندان به‌طور جدی دنبال نشده است و این به‌رغم پتانسیل بالایی است که بسیاری از مناطق ایران برای آن دارد. رویکرد «تپه‌محور» باستان‌شناسی ایران باعث شده که بخش قابل توجهی از اطلاعاتی که برای تحلیل و تفسیر درست آن «اطلاعات تپه‌ای» لازم است، مغفول بماند. تجربیات نگارنده در منطقه‌ی کوه‌رنگ نشان می‌دهد که در چنین چشم‌اندازهایی برهم‌کنش انسان و محیط به‌گونه‌ای اساسی متفاوت از چشم‌اندازهای دیگر است. یافته‌ها و داده‌های بررسی کوه‌رنگ گویای آن است که این منطقه، هم‌چون امروز، از دیرباز توسط مردمانی با شیوه‌ی زندگی کوچ‌نشینی مسکونی بوده است. وجود شمار بسیار زیاد محوطه‌هایی که براساس ریخت‌شناسی و موقعیت قرارگیری تردیدی در انتساب آن‌ها به کوچ‌نشینان باقی نمی‌گذارد، گواه این حرف است.

نکته‌ای که در این چهار فصل بررسی به‌طور فزاینده ذهن نگارنده را مشغول می‌داشت، اهمیت نقش کشاورزی در بین کوچ‌نشینان است. مشاهدات در این سال‌ها نشان داد که کوچ‌نشینان از هر فرصت، مجال و امکانی برای کشاورزی استفاده می‌کنند و این مقوله‌ای است که شاید وزن آن نزد برخی از پژوهشگران، که این جماعت را اساساً دام‌دار می‌دانند، دانسته نشده باشد. در این نوشته، مجال و امکان پرداختن به این موضوع نیست، زیرا نیاز به مستندهایی دارد که در چارچوب پیش‌بینی شده، برای این نوشته نمی‌گنجد، هرچند باید اذعان داشت که برخی مشاهدات در میدان که در چارچوب برنامه‌ی «بررسی و شناسایی» انجام شده نیز، آن میزان «ژرفای» لازم برای ادای حق مطلب را ندارد. امید که در آینده فرصتی دست دهد تا مستندات گردآوری شده درباره‌ی اهمیت کشاورزی نزد کوچ‌نشینان را بتوان ارائه داد. به‌گمان نگارنده، این زمینه‌ای است که باید توسط باستان‌شناسان در تحلیل‌های خود در نظر گرفته شود، وگرنه چه‌بسا به‌خطا انجامد.

سپاسگزاری

در این‌جا، باید از تصمیم درست آقای اسفندیار حیدری‌پور، مدیرکل وقت اداره‌کل میراث فرهنگی استان چهارمحال و بختیاری، برای آغاز بررسی‌های هم‌زمان در نقاط گوناگون استان یاد کنم. در فصل نخست این بررسی، آقای حیدری‌پور و معاون پرتوان‌شان، خانم مژگان ریاحی، که از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲ مدیریت استان را به عهده داشتند، از هرگونه پشتیبانی هیأت‌دریغ نورزیند. خانم ریاحی با درک درستی که از اهمیت بررسی‌های باستان‌شناسی داشتند، نه‌تنها بررسی کوه‌رنگ، بلکه به‌طور هم‌زمان بررسی شهرستان‌های اردل (بخش‌های مرکزی و پشت‌کوه توسط اسمعیلی در سال ۱۳۸۷ و بخش میان‌کوه توسط خسروزاده در سال‌های ۱۳۸۸، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰)، لردگان (توسط حسن رضوانی در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹)، فارسان (توسط خسروزاده در سال ۱۳۸۶)، کیار (توسط مجید کوهی گیلوان در سال ۱۳۸۷) و باؤفت (توسط سید رسول سیدین بروجنی در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸) را تأمین اعتبار و پشتیبانی همه‌جانبه کردند. از اعضای گروه بررسی در فصل‌های مختلف، به‌ویژه مجید کوهی گیلوان، علی ایمانی ذوقی و

و «نتایجی» نیز از آن گرفته می‌شود (برای نمونه ر. ک. به: میرقادر و دیگران، ۱۳۹۲)؛ این در حالی است که بررسی این موضوع نیاز به درک روشن و عمیقی از اجزاء گوناگون چشم‌انداز دارد. «منابع آبی امروزی و مشهود» لزوماً به معنی حضور و وجود آن‌ها در گذشته نیست، همان‌گونه که برخی منابع آبی گذشته در چشم‌انداز امروزی دیگر وجود ندارند. نمونه‌ای روشن از وضعیت اخیر، تپه‌حصار است که برای چند هزار سال استقرار بزرگ در پای مخروط‌افکنه‌ی دامغان بوده، ولی امروزه نه چشمه‌ای در نزدیکی آن وجود دارد و نه رودخانه‌ای نزدیک‌تر از دو کیلومتری آن. اما، گمانه‌زنی در حاشیه‌ی این محوطه نشان داد که احتمالاً هم‌زمان با استقرار در این محل، «رودخانه» یا «جویباری» در حاشیه‌ی شرقی-شمال شرقی آن جریان داشته؛ شواهد این «رودخانه» در عمق بیش از ۲ متری سطح امروزی دشت آشکار شد (ر. ک. به: روستایی و کوهی گیلوان، ۱۳۸۶: ۷۴-۷۳).

۱. کاوش چندین محوطه‌ی نمونه از این‌گونه در محدوده‌ی سد در حال ساخت «کوه‌رنگ ۳»، در منطقه‌ی کوه‌رنگ ماهیت کوچ‌نشینی این محوطه‌ها را به‌خوبی نشان می‌دهد. آن‌چه در این کاوش‌ها آشکار شد، در نهایت، راستاهای سنگ‌چین و اجزاء مرتبط با آن، مانند اجاق، است که امروزه نیز در وارگه‌های بختیاری دیده می‌شود (ر. ک. به: اسمعیلی جلودار و ذوالقدر، ۱۳۹۳: ۴۴).
(Azadi 2015)

مهرداد قربانی مقانکی، سپاسگزارم که به‌رغم دشواری فیزیکی پیمایش کوه‌ها و دره‌ها، مرا در بررسی این چشم‌انداز تماشایی یاری کردند؛ اگر بتوان برای داده‌های بررسی کوه‌رنگ «کیفیتی» درخور قائل شد، بی‌شک بخش مهمی از آن حاصل تلاش صمیمانه‌ی این دوستان است. در تاریخ‌گذاری نسبی یافته‌های سطحی، دوستان خوبم علیرضا خسروزاده، فریدون بیگلری و محسن زبیدی بیش از همه نقش داشتند؛ از اینان سپاسگزارم. دوستان خوب دیگرم، وحید روزبهانی و محمدرضا رُکنی، در آماده‌سازی مدارک تصویری گزارش بررسی‌های کوه‌رنگ نقشی بسزا داشتند. در پایان، ولی نه کم‌تر از دیگران، باید از کوچ‌نشینان خوب و صمیمی بختیاری تشکر کنم که طی این سال‌ها هرآن‌چه از آن‌ها دیدیم، فقط محبت بود و مهمان‌نوازی. بررسی کوه‌رنگ با حضور همیشگی آنان در آن چشم‌انداز رویایی، به تجربه‌ای فراموش‌نشده‌ی برای ما تبدیل شد. طی این سال‌ها دوستان زیادی در کوه‌رنگ یافتیم که هنوز با آن‌ها در ارتباطم و از محبت‌شان بهره‌مندم. از اینان، با «داراب زمانی»، از طایفه‌ی بادی ایل هفت‌لنگ که وارگه آن‌ها در پای زردکوه باشکوه است، دوستی عمیقی ایجاد شد؛ همو که همراه با برادرش، ظهراب، و در کنار دوستان عزیز و هم‌دلیم علی آزادی، مجید کوهی و حمید پاک‌نهاد در اردیبهشت فراموش‌نشده‌ی سال ۱۳۹۰ از دژ اسدخان اندیکای مسجد سلیمان تا مازهی مارمیلیکی کوه‌رنگ را در سفری ۱۰ روزه هم‌گام با صدها خانواده‌ی کوچ‌نشین بختیاری و گله‌های بی‌شمارشان از خوزستان تا کوه‌های بختیاری درنوردیدیم.

کتابنامه

- آزادی، احمد. زیرچاپ. گزارش دو فصل بررسی منطقه‌ی کُه‌گیلویه. باستان‌شناسی ایران ۶.
- اسمعیلی جلودار، محمداسماعیل و سعید ذوالقدر، ۱۳۹۳. «تحلیل داده‌های کاوش در محوطه‌ی کوچ‌نشینی شهریاری II از دوره‌ی هخامنشی در منطقه‌ی بیرگان کوه‌رنگ». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران ۶: صص ۱۰۴ - ۸۵.
- اسمعیلی جلودار، محمداسماعیل و سعید ذوالقدر، ۱۳۹۴. برهم‌کنش‌های فرهنگی ارتفاعات کوه‌رنگ بختیاری در دوره‌ی شوشان جدید ۱ (LS1) با فارس و خوزستان: برپایه‌ی کاوش نجات‌بخشی محوطه‌ی حاجی جلیل ۲ (KD43) در منطقه‌ی بیرگان کوه‌رنگ. مفاخر میراث فرهنگی ایران: جشن‌نامه‌ی دکتر صادق ملک‌شهمیرزادی، به‌کوشش مرتضی حساری، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص ۱۶۰ - ۱۴۳.
- اولی‌پوریان، اشکان، محمداسماعیل اسمعیلی جلودار و حمزه کریمی، ۱۳۹۳. «تحلیلی بر نتایج کاوش باستان‌شناسی قلعه‌ی اسلامی دژک در بیرگان کوه‌رنگ و گاهنگاری پیشنهادی آن». مجموعه‌مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان، به‌کوشش محمدحسین عزیزی خرائقی، مرتضی خانی‌پور و رضا نصری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، صص. ۱۶۶ - ۱۳۴.
- بی‌نا، ۱۳۸۹، سالنامه‌ی آمار استان چهارمحال و بختیاری، مرکز آمار ایران. (به‌صورت فایل پی‌دی‌اف، قابل دسترس در این پیوند <http://www.amar.org.ir/De-fault.aspx?tabid=667&fid=6899#dltop>).
- ترومپلمن، لئو. ۱۳۷۲. قبور و آیین تدفین در دوره‌ی ساسانی. ترجمه‌ی مولود شاداکام، مجله‌ی باستان‌شناسی و تاریخ ۱۵: ۳۷ - ۲۹.
- حاج عبدالغفار نجم‌الملک. ۱۳۶۲. سفرنامه‌ی خوزستان. به‌کوشش محمد دبیر سیاقی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- خسروزاده، علیرضا. ۱۳۸۶. مروری بر گورهای سنگ‌چین جنوب‌شرق ایران. نامه‌ی پژوهشگاه ۲۰ و ۲۱: ۱۰۴ - ۸۹.

- روستایی، کوروش. ۱۳۸۶. بررسی باستان‌شناختی بخش مرکزی شهرستان کوه‌رنگ، فصل نخست. تهران: کتابخانه و مرکز اسناد پژوهش‌گده باستان‌شناسی. (منتشر نشده)
- روستایی، کوروش. ۱۳۸۸. بررسی باستان‌شناختی بخش مرکزی شهرستان کوه‌رنگ، فصل دوم. تهران: کتابخانه و مرکز اسناد پژوهش‌گده باستان‌شناسی. (منتشر نشده)
- روستایی، کوروش. ۱۳۸۹. بررسی باستان‌شناختی بخش مرکزی شهرستان کوه‌رنگ، فصل سوم. تهران: کتابخانه و مرکز اسناد پژوهش‌گده باستان‌شناسی. (منتشر نشده)
- روستایی، کوروش. ۱۳۹۰. بررسی باستان‌شناختی بخش مرکزی شهرستان کوه‌رنگ، فصل چهارم. تهران: کتابخانه و مرکز اسناد پژوهش‌گده باستان‌شناسی. (منتشر نشده)
- روستایی، کوروش و مجید کوهی گیلوان. ۱۳۸۶. «تپه‌حصار در عصر آهن»، نامه‌ی پژوهش‌گاه ۲۰ و ۲۱: ۸۸ - ۶۹.
- روستایی، زیر چاپ. معماری‌های دست‌کند کوه‌رنگ بختیاری. مجموعه‌مقاله‌های دومین همایش بین‌المللی معماری دست‌کند.
- سرداری زارچی، علیرضا، ایوب سلطانی و سمیرا عطاری‌پور. ۱۳۹۲. گسترش فرهنگ الیمایی در کوهپایه‌ها: مسجد سلیمان و اندیکا. باستان‌پژوهی ۱۶: ۸۱ - ۶۴.
- سیدین بروجنی، سید رسول. ۱۳۹۱. برد گوری دیناش ۳، اثر ۵۸: ۹۲ - ۷۹.
- میرقادری، محمدمامین، پرستو حسینی، سجاد علی‌بیگی و میثم نیکزاد. ۱۳۹۲. «تحلیل الگوهای استقرار عصر مفرغ میانی و جدید دشت سرفیروزآباد در جنوب کرمانشاه، غرب زاگرس مرکزی»، مطالعات باستان‌شناسی ۷: ۱۴۳ - ۱۲۷.
- نوروزی، علی‌اصغر. ۱۳۸۸. «مطالعات باستان‌شناسی در حوضه‌ی آبخیز کارون شمالی (استان چهارمحال و بختیاری)». مطالعات باستان‌شناسی ۲: ۱۷۶ - ۱۶۱.
- وولف، هانس‌ای. ۱۳۷۲. صنایع دستی کهن ایران، ترجمه‌ی دکتر سیروس ابراهیم‌زاده، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

- Azadi, Ahmad, 2015. A Late Bronze/Early Iron Age nomadic site (KR 385) in the Bakhtiari Highlands, south-west Iran. *Antiquity* 347, Project Gallery.

- Biglari, F., 2004, "The Preliminary Observations on Middle Paleolithic Raw Material Procurement and Usage in the Kermanshah Plain, the Case of Do-Ashkaft Cave". In T. Stollner, R. Slotta, and A. Vatandoust (eds.), *Persian Antiques Splendor, mining crafts and archeology in ancient Iran*, vol. I, Bochum:Deutsches Bergbau-Museum Bochum, Pp. 130-138.

- Prickett, M. 1986. "Settlement During the Early Period", *Excavations at Tepe Yahya, Iran 1967-1975*. Edited by C.C. Lamberg-Karlovsky and T. Beale, Cambridge: Peabody Museum of Archaeology and Ethnology, Pp. 215-246.

- Roustaei, K. 2010. "Discovery of Middle Paleolithic Occupation at High Altitude in the Zagros Mountains, Iran". *Antiquity*, Volume 84, Issue 325, Project gallery.

observations indicate that most of the modern nomadic campsites are established on the very spot of the ancient ones.

Stone-heaped graves are among the most frequent sites identified during the Kouhrang surveys. They are always in the shape of individual heaps of local stones which bear, on the basis on the few excavated examples, more than one stone-aligned grave chamber. In most cases one to four of them could be recognized alongside the crest of the stone ridges, but examples of as many as 10 are observed in certain places. The field observations show that overwhelming majorities of them have been plundered and ruined in the past. The majority of such sites, on the basis of surface sherds, could be attributed to the Achaemenid and Parthian periods. Pre-Islamic cemeteries are characterized as clusters of stone heaps and in most cases it is hard to be differentiated from stone heaps that have been collected from the farmlands by the locals. Other categories of sites have a rather low frequency in the survey area. One of the interesting points about the Kouhrang surveys is the low frequency of classic mounded sites which are, normally, among the most numerous occurring sites in other places in the Iranian Plateau. The types and frequencies of the surveyed sites clearly shows that the Kouhrang area has been the favorite niche for ancient nomadic people as do for the modern ones.

Keywords: Kouhrang, Nomadic, Nomadic Campsites, Archaeological Survey, Landscape.

PAZHESH-HA-YE
BASTANSHENASI IRAN
Archaeological Researches of Iran
Journal of Department of Archaeology
Faculty of Art and Architecture
Bu-Ali Sina University

A Morphological Typology of the Ancient Sites in Kouhrang Area

Kourosh Roustaei

Research Fellow, Iranian Center for Archaeological Research, Cultural Heritage and
Tourism Research Center

kouroshroustaei@gmail.com

Received: 2015/06/29 - Accepted: 2016/01/02

Abstract

This article deals with a general description of four seasons of archaeological surveys conducted in the Kouhrang Area, in Bakhtiari Highlands of southwestern Iran, emphasizing on site typological assessments and site formation processes. The surveys, conducted by the author in 2007, 2009, 2010 and 2011, resulted in identification of 768 sites spanning a time range from the Middle Paleolithic to the last centuries. The identified sites are nested on high elevation, from 2100 to more than 3100 m above sea level (a.s.l). During four seasons of survey less than half of the whole territories of the Central District of the Kouhrang County were surveyed. The area, located between Isfahan and Khuzestan, is famous for its high mean elevation, in most parts well over 2000 m a.s.l. Kouhrang Area is the heartland of major segment of the Bakhtiyari Confederation and the Bakhtiyari nomads pitch their tents in mid-spring to early autumn annually in various parts of this landscape. Here, the surveyed sites have been divided into 12 major groups, mainly on their morphological aspects. They include the Paleolithic open-air sites, nomadic campsites, stone-heaped graves, pre-Islamic cemeteries, Islamic cemeteries, mills, open settlements, caves/rock shelters, fortresses, mounds, rock-cut tombs, and miscellaneous. More than half of the identified sites belong to the first two categories, i.e. open-air sites of the Paleolithic Period and nomadic campsites. Most open sites are dated to the Middle Paleolithic, while there are few that could be dated to the early Neolithic or Epi-Paleolithic; most of sites of this category are associated with huge natural outcrops of siliceous rocks on river terraces along major rivers. Nomadic sites are identified literally in every spot of the landscape, but some of the typical places they are found includes on the foot of the hills or rocky outcrops, on low hill outcrops along the streams, and on moderately-sloped parts of valleys. This type of sites has no evident height and their surface finds are, in most cases, rare and degenerated. In most cases it is hard to specify with any confidence the exact dating of them. Our